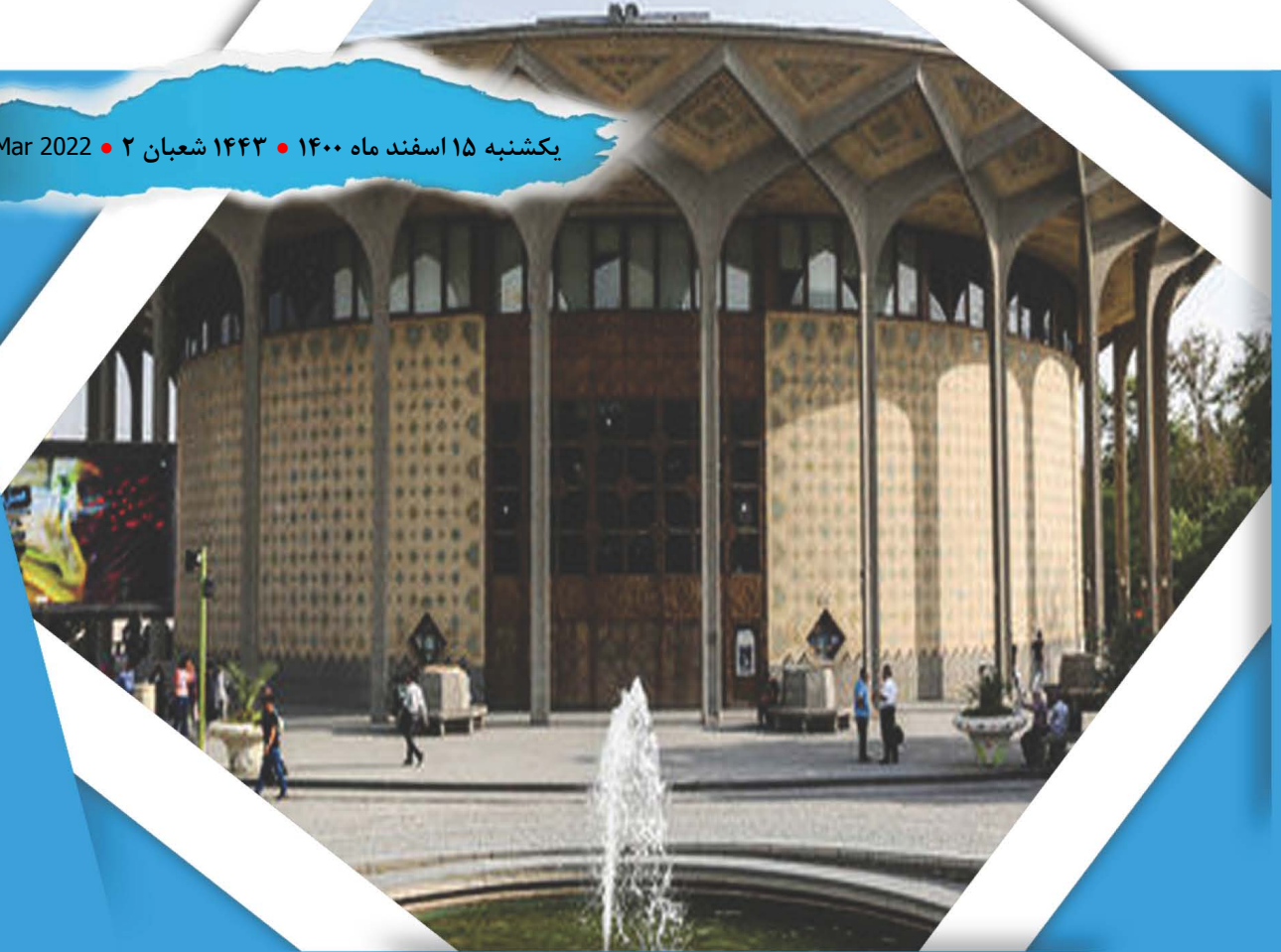


یکشنبه ۱۵ اسفند ماه ۱۴۰۰ • ۱۴۴۳ شعبان ۲ • 6 Mar 2022



نگاهی به رسانه‌ها

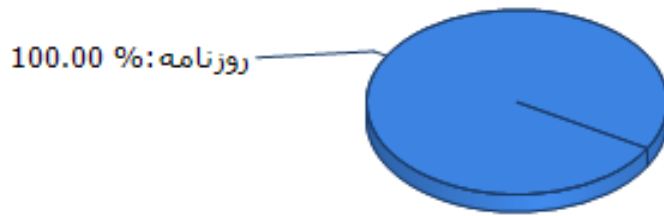
بازتاب اخبار تئاتر در روزنامه‌ها

تعداد کل محتوا : ۱۶



روزنامه

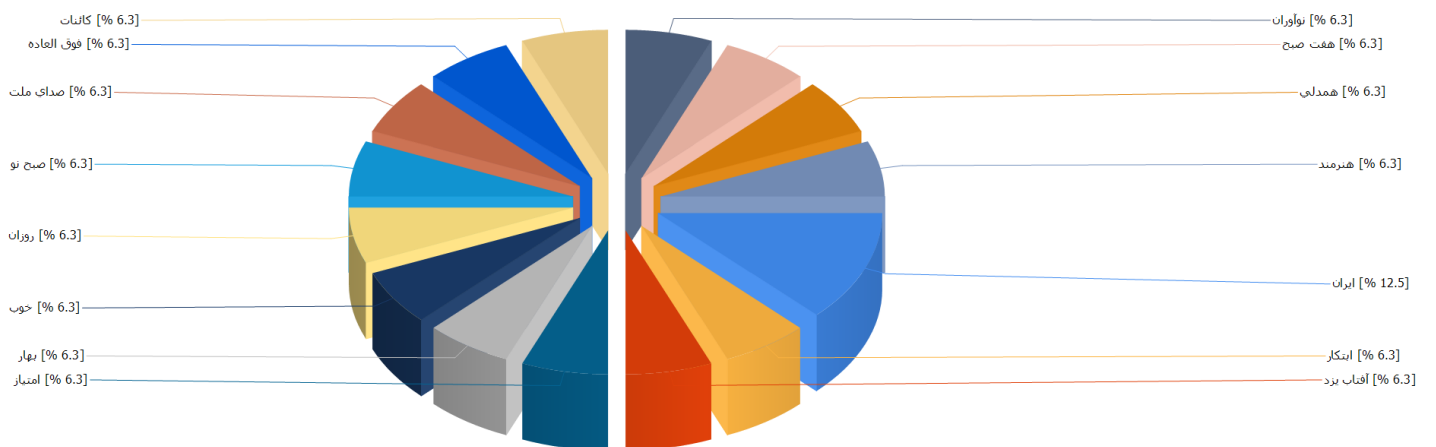
۱۶



گزارش فراوانی و درصد فراوانی مطالب مرتبط با تئاتر در رسانه های مکتوب

درصد فراوانی	فراوانی	نام منبع	ردیف
۱۲/۵	۲	ایران	۱
۶/۳	۱	ابتکار	۲
۶/۳	۱	آفتاب یزد	۳
۶/۳	۱	امتیاز	۴
۶/۳	۱	بهار	۵
۶/۳	۱	خوب	۶
۶/۳	۱	روزان	۷
۶/۳	۱	صبح نو	۸
۶/۳	۱	صدای ملت	۹
۶/۳	۱	فوق العاده	۱۰
۶/۳	۱	کائنات	۱۱
۶/۳	۱	نوآوران	۱۲
۶/۳	۱	هفت صبح	۱۳
۶/۳	۱	همدلی	۱۴
۶/۳	۱	هنرمند	۱۵
۱۰۰	۱۶	جمع کل	

نمودار فراوانی و درصد مطالب مرتبط با تئاتر در رسانه های مکتوب



فهرست اخبار تئاتر در رسانه های مکتوب

صفحه	عنوان	رسانه
۶	اخبار تئاتر در رسانه های مکتوب	
۷	تمام سلول هایم در غربت به فکر «ایران» بود	آفتاب یزد
۸	شکست طلسم ۴۰ ساله	ابتکار
۹	تاریخ پایان اجرای نمایش های تئاتر شهر اعلام شد	امتیاز
۱۰	برگزاری جشنواره ملی تئاتر درسی به میزبانی میناب هرمزگان	ایران
۱۱	فعالیت تئاتر شهر در نوروز ۱۴۰۱	ایران
۱۲	قصه داشتیم با زبان تئاتر به موضوعات اجتماعی بپردازم	بهار
۱۳	چشم انداز امید بخش نوروزی تئاتر	خوب
۱۴	انسانِ امروز و هنرش، به گوش سپردن عمیق و برابری نیاز دارد	روزان
۱۵	گفتگوی «صبح نو» با نویسنده و کارگردان نمایش «مستخدم» / بدون فلسفه نمی توانم بنویسم	صبح نو
۱۶	تمام سلول هایم در غربت به فکر «ایران» بود	صدای ملت
۱۷	حجم اجراهای نمایشی در تهران، رقابت برای جذب مخاطب را سخت می کند	فوق العاده
۱۸	در تئاتر شهر چه خبر است ؟	نوآوران
۱۹	بار دیگر صحنه ای که دوستش داشتیم	هفت صبح
۲۰	خلأ ریشه نسلی که با تتلو رشد می کند	همدلی
۲۱	چشم انداز امید بخش نوروزی تئاتر	هنرمند
۲۲	چشم انداز امید بخش نوروزی تئاتر	کائنات



◀ اخبار تئاتر در رسانه های مکتوب



مر تضى عقيلی:

تمام سلول‌هایم در غربت به فکر «ایران» بود



«**اشک از چشم‌مانش سرازیر می‌شود و گریه امانش نمی‌دهد، به یاد لحظه لحظه‌هایی که در غربت بر او گذشته و حسرتی که سال‌های آرزویام این بود که در ایران روی صحنه بروم نمی‌دانید چقدر خوشحالم که در خاک وطن خودم حضور دارم. من خیلی شب‌ها برای ایران گریه کردم و دل‌تنگ حضور در آن بودم. سال‌های سال در غربت به عشق ایران و بازگشتن به ایران روز را به شب رساندم و شب را به صبح. خوشحالم که به ایران بازگشتم.**»

هستیم. آقای اصغر فرهادی جایزه اسکار را برای سینمای ایران به ارمغان آورد و این امر نشان می‌دهد بدنه سینما ویژگی لازم برای تأثیرگذاری را داراست. در سینمای قیل از انقلاب فیلمساز خوب کم داشتیم ولی در سینمای بعد از انقلاب فیلمسازان خوب متعددی داریم.»

به زمانی اشاره می‌کند که در اواسط سال ۵۶ سینمای ایران رو به تعطیلی رفت و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به دعوت هوشنگ منظوری مدیر تئاتر پارس، به همراه همایون، عزت‌الله قبیلی و نادره خیرآبادی در اجرای نمایش «بازرس» به کارگردانی پورسعيد به نقش آفرینی پرداخته بود. بعد از اجرای «بازرس» گوگل که ایرانیزه شده بود، یک سالی در تئاتر پارس فعالیت داشتند که این سالن مصادره می‌شود، «بعد از معماره، هنرمندان و کارکنان قدیمی تئاتر پارس با من صحبت کردند که بروم و تئاتر پارس را اجاره کنم. به عنوان نماینده این گروه رفته و تئاتر پارس را اجاره کردم. پس از بازگشایی مجدد این تئاتر، آقایان بهمن مفید و زنده‌یاد عرفانی را هم به تئاتر پارس آوردم.»

خود را تابع قوانین جمهوری اسلامی ایران می‌داند و این را در سال ۵۸ در دادگاه انقلاب بیان کرده است: «در سال ۵۸ دادگاه انقلاب تعدادی از هنرمندان را خواست و در آنجا هیچ صحبتی درباره اینکه ممنوع‌الکار هستیم نبود و سؤال و جواب‌هایی رد و بدل شد و آنجا اعلام کردیم که تابع قوانین نظام جمهوری اسلامی ایران هستیم زیرا من معتقدم انسان باید همیشه تابع قانون باشد و بر اساس آن زندگی کند.»

اما در سال ۵۹ شرایط برای فعالیت مر تضى عقيلی در تئاتر پارس سخت می‌شود و به مرور از فعالیت کنار گذاشته شده و به او گفته می‌شود «ممنوع‌الچهره» است و این سرآغاز مهاجرت از ایران است؛ «صحبت‌هایی درباره ممنوع‌الچهره شدن مطرح شده بود که باعث نگرانی و ترس خودم و خانواده‌ام شد. در آن زمان با مشکلات بسیاری به همراه خانواده‌ام اقدام به مهاجرت کردم. ۶ ماه در ترکیه بودیم و پس از آن به اسپانیا سفر کردیم. مدتی در اسپانیا ماندیم و سپس به آمریکا مهاجرت کردیم.»

سختی‌های مهاجرت بسیار است و مر تضى عقيلی به افسردگی می‌رسد: «در آنجا تلاش کردم تا کار تئاتر انجام دهم اما تجربه‌های موفقیتی آمیزی نبود و به لحاظ روحی افسرده شدم و مدام در خانه بودم و بیشتر اوقات گریه می‌کردم. پدر و مادرم را زمانی که در غربت بودم از دست دادم و به لحاظ روحی شرایط خوبی نداشتیم. تنهایی در خیابان قدم می‌زدم و برای‌شان اشک می‌ریختم. در مقطعی از زمان شش‌هفت با لرز کردن داشتم و به مرور رنجور و رنگ پریده شدم. در مراجعه به پزشک به من گفته شد که مبتلا به سل شده‌ام و همه اطرافیانم باید قرنطینه شوند. خیلی به لحاظ ذهنی درگیر

آفتاب یزد - گروه فرهنگی: سالها دور از وطن زندگی کرد، در غربت غربتی که آنقدر طولانی بود که گرد پیری روی سر و صورتش نشاند، غربتی که باعث شده که او از عشق اصلی خود که همانا بازیگری در صحنه تئاتر و در مقابل دوربین بود دور بیفتد و مسائلی را تجربه کند که بیا و ببین. اما در اوج سختی‌ها و مرارت‌ها در زندگی در غربت هیچگاه مینهن آبا و اجدادی و زبان شیرین فارسی را فراموش نکرد و همیشه و در همه جا به ایرانی بودنش بالید و افتخار کرد. اما درد غربت، امان از درد غربت. خودش می‌گوید: «آدم‌های در یسه دری مثل ما که هر دم به ساعت باید در یک خراب‌شده زندگی کنن از همه آدم‌های دنیا تنهاترن، مال همه جا هستن و مال هیچ جا نیستن»، وقتی این جمله را بیان می‌کند بغض گلوی‌اش را می‌فشارد و اشک از چشم‌انش سرازیر می‌شود. گرد سپیدی بر مو و ریشش نشسته و در چهره‌اش غم سال‌ها دوری از خاک و وطن نمایان است، پا بر زمین می‌کوبد و می‌گوید «من متعلق به این خاک هستم و می‌خواهم در خاک وطنم بمیرم.»

مر تضى عقيلی در ۷۷ سالگی هم صدا و بیانی رسا دارد و شرایط فیزیکی خود برای بازیگری را حفظ کرده است و وقتی صحبت می‌کند دل‌تنگی برای سینما و تئاتر ایران در صدا و نگاه‌اش مشهود است.

«در غربت تمام وجودم و سلول‌های من به فکر ایران بود. من در آن سال‌های غربت مدام به این فکر می‌کردم که وقتی به ایران بازگردم چه قبلی را بسازم و چه تئاتری را روی صحنه ببرم و برای این امر قبلی‌نامه و نمایشنامه نوشته بودم. من هیچ وقت نتوانستم خود را با خارج از کشور تطبیق دهم و به همین خاطر زبان انگلیسی را خیلی خوب یاد نگرفتم زیرا به بچه‌های خود می‌گفتم که در خانه فقط باید به زبان فارسی صحبت کنیم. ما طی سال‌های گذشته و زندگی در غربت، همچنان فرهنگ ایرانی خود را حفظ کرده‌ایم، خوشبختانه این غربت ۴۰ ساله نتوانست خصلت‌های من را تغییر دهد زیرا همیشه چشمم به ایران بود و در روای خود می‌دیدم که باز هم به ایران بازمی‌گردم و روی صحنه تئاتر می‌روم و با مقابل دوربین به ایفای نقش می‌پردازم.» حالا روای مر تضى عقيلی بعد از حدود ۴۰ سال دوری از صحنه تئاتر ایران با نمایش «فلزات چکش‌خوار» به کارگردانی آرش سنجایی و تهیه‌کنندگی پرویز پرستویی به حقیقت پیوسته و او در تالار حافظ بار دیگر زنده بودن را تجربه کرده است. وی که به واسطه بازی در سینمای پیش از انقلاب شناخته می‌شود، سابقه بالایی در عرصه تئاتر داشته و به نوعی از بازیگران پرورش یافته مکتب تئاتر است؛ «من شاگرد شاهین سرکیسیان در تئاتر هستم که به ما یاد داد صحنه تئاتر مقدس است و باید برای ورود به آن غسل کرد و تمیز بود.»

خوشحال است که به ایران بازگشته و این فرصت برای او فراهم شده که بعد از ۴۳ سال خاک صحنه تئاتر وطن را تجربه کند؛ «از آقای اسماعیلی وزیر شجاع فرهنگ و ارشاد اسلامی، آقای سالاری معاون هنری وزیر ارشاد، آقای افضلی مدیرعامل بنیاد رودکی، آقای پرویز پرستویی عزیز و آقای سنجایی بسیار سپاسگزارم که این شرایط را برای من مهیا کردند تا در کشورم حضور پیدا کنم و روی صحنه تئاتر بروم.»

گذشته‌ای دارد که از آن ایکنونه یاد می‌کند؛ «در گذشته سیستمی وجود داشت که باید در آن آنگونه کار و فعالیت می‌کردیم و من هم به عنوان بازیگر در آن دوران فعالیت‌هایی داشتم ولی هدف من همیشه مردم و بازی کردن با ساختن فیلم یا اجرای تئاتر برای مردم بوده است.» ۴۰ سال دوری از وطن باعث نشده تا فعالیت‌های سینمای ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی را رصد نکند و به گفته خودش همواره فیلم‌های سینمای ایران را نگاه می‌کند زیرا معتقد است کارگردان‌ها و فیلم‌های بسیاری خوبی در سینمای پس از انقلاب وجود دارد؛ «سینمای قیل از انقلاب سینمایی بود که از حمایت دولتی برخوردار نبود ولی پس از پیروزی انقلاب اسلامی دولت از سینما حمایت کرد. در دوره قیل متأسفانه هیچ حمایتی از سینما نمی‌شد و حتی کوچک‌ترین کمک‌ی به هنرمندان سینما نمی‌کردند به عنوان مثال باید ۲۰ درصد فروش بلیت فیلم به عنوان مالیات به شهرداری پرداخت می‌کرد. تجهیزات برای ساخت فیلم‌ها اصلاً مناسب نبود ولی در سینمای بعد از انقلاب تجهیزات سینما بسیار بهتر و پرزورتر شد.»

مر تضى عقيلی معتقد است نباید این واقعیت را نادیده گرفت که وقتی نسل جوانی وارد سینما می‌شود اتفاقات خوبی را رقم می‌زند و این اتفاق در سینمای بعد از انقلاب رخ داد؛ «به مرور افراد تحصیل کرده وارد عرصه سینما شدند و شاهد ساخت فیلم‌های متعدد و خوب و همچنین ظهور فیلمسازان خوبی در سینمای ایران

شده بودم به همین خاطر به فرهنگ لغات معین مراجعه کردم تا ببینم درباره بیماری سل چه چیزهایی نوشته، در آن فرهنگ لغات آمده بود که بیماری سسل یعنی «مرض دق» و علائم آن را هم نوشته بود. یک شب با خودم شروع به فکر کردن و حرف زدن کردم درباره اینکه چه کسی هستم و در غربت چه می‌کنم، کسی من را نمی‌شناسد و با من سلام و احوالپرسی نمی‌کند. با خودم کنار آمدن و به سراغ کارهای دیگر گشتم و حدود ۳ سال به عنوان راننده امداد خودرو مشغول به کار شدم.»

در همان اوایل سال‌های مهاجرت و در شرایط سخت مالی، پیشنهاد فعالیت سیاسی را رد کرده بود؛ «با وجود اینکه زندگی‌ام در غربت به لحاظ مالی سخت بود، پیشنهاد فعالیت سیاسی را نپذیرفتم زیرا هیچوقت آدمی سیاسی نبوده و نیستم و عاشق مردم و کشور ایران هستم. در زندگی من پرونده‌ای مبنی بر انجام کاری خلاف وجود ندارد زیرا فقط به هنر فکر می‌کردم و فکر می‌کنم و با هنرم زندگی می‌کنم.»

پس از چند سال سختی و انجام کارهای متفرقه، به اجرای تئاتر بر صحنه‌های تئاتر آمریکا و اروپا و اقیانوسیه می‌پردازد اما هیچکدام از این اجراها حس و حال یک شب اجرا در ایران و در مقابل مخاطبان ایرانی را برایش نداشته؛ «طی این ۴۰ سال تانیه‌ای ایران و مردم ایران را فراموش نکردم و بند بند بدتم در ایران بود. در هر تئاتری چه در آمریکا، چه در اتریش و چه در استرالیا یا کشورهای دیگر به صحنه می‌رفتم فقط به فکر ایران و به صحنه رفتن در ایران بودم.» وی در سال‌های مختلف تلاش می‌کند تا بتواند به ایران بازگردد و در سینما و تئاتر ایران روی صحنه برود؛ «از سال‌های قبل دوستانی بودند که برای من قبلی‌نامه یا نمایشنامه می‌فرستادند و می‌گفتند که در حال رایزنی هستند تا بتوانم به ایران بازگردم و روی صحنه بروم یا در قبلی‌های بازی کنم ولی همیشه جواب‌ها منفی بود و اتفاقی نیفتاد. تنها اتفاقی که به سرانجام رسید دعوت آقای سنجایی برای ایفای نقش در نمایش ایشان بود. وقتی نمایشنامه را برایم ارسال کرد شروع به خواندن آن کردم، همسرم می‌گفت که چرا باز هم خودم را درگیر ماجرای می‌کنم که در نهایت به افسردگی‌ام ختم می‌شود اما پاسخ من این بود که به آن لحظه فکر کن که به ایران برمی‌گردم و روی صحنه تئاتر می‌روم. حس و حال و هیجان زیادی در من برای بازگشت به ایران و بازی بر صحنه تئاتر ایجاد شده بود.»

به لحظه‌ای اشاره می‌کند که تمرین‌های نمایش «فلزات چکش‌خوار» سپری و گروه خود را برای بازیابی توسط شورای نظارت و ارزشیابی اداره‌کل هنرهای نمایشی آماده کرده؛ «خیلی هیجان زده بودم. ۳ انسان با شعور و با فرهنگ از شورای نظارت و ارزشیابی آمدند و بعد از بازیابی مجوز اجرا را تأیید کردند. بسیار ذوق زده شدم و سریع به همسرم اطلاع دادم. بعد از تأیید شورای فرهنگی‌ها در شروع اجراها ایجاد شد. آقای پرویز پرستویی از طریق برادرزاده‌ام در جریان ماجرا قرار گرفت. ایشان وقت گرفت و به نزد وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی رفتم. وزیر بسیار محترم برخورد کرد و قول مساعد برای اجرای نمایش را داد.»

وقتی از تجربه به صحنه رفتن در مقابل مخاطبان ایرانی صحبت می‌کند اشک در چشم‌انش حلقه می‌زند، با بغضی در گلو می‌گوید که نمی‌توانید حس و تجربه‌ای که داشتم را درک کنید؛ «وقتی بعد از ۴۰ سال در ایران روی صحنه رفته و اشک چشمان مخاطبان را دیدم، حسی بود که هیچ کجا نمی‌توان آن را پیدا و احساس کرد. به همین خاطر بعد از اولین اجرا تا ۵ صبح بیدار بودم و به این تجربه و حس فکر می‌کردم.»

اشک از چشم‌انش سرازیر می‌شود و گریه امانش نمی‌دهد، به یاد لحظه لحظه‌هایی که در غربت بر او گذشته و حسرتی که سال‌های سال ذهن و روح او را فرسوده کرده؛ «همیشه آرزویام این بود که در ایران روی صحنه بروم. نمی‌دانید چقدر خوشحالم که در خاک وطن خودم حضور دارم. من خیلی شب‌ها برای ایران گریه کردم و دل‌تنگ حضور در آن بودم. سال‌های سال در غربت به عشق ایران و بازگشتن به ایران روز را به شب رساندم و شب را به صبح. خوشحالم که به ایران بازگشتم.»

به گزارش مهر، امیدوار است که شرایط فعلی ادامه پیدا کند تا بتواند در تئاتر و سینما حضور داشته و فعالیت کند. خود را آماده می‌کند تا برای تمرین پیش از اجرای نمایش، در سالن حضور پیدا کند. در چهره‌اش باوری وجود دارد از اینکه روای آدمی روزی به واقعیت تبدیل خواهد شد به شرط اینکه صبور باشی و از با نبفتی. می‌رود تا مانند کودکی تازه متولد شده، همر نگاه و نفس‌های مخاطبان خود را حس کند.

سرانجام پس از سال‌ها مرتضی عقیلی در کشور روی صحنه رفت

شکست طلسم ۴۰ ساله

گروه فرهنگ و هنر - بارها و بارها در این سال‌ها شاهد این بودیم که هنرمندی قدیمی که پیش از سال ۵۷ مشغول به امور هنری بود و مشکل خاصی هم نداشت، بدون اینکه دیگر بتواند فعالیت هنری‌اش را ادامه بدهد، از دنیا می‌رفت، خصوصاً اگر چند سالی را هم خارج از کشور زندگی کرده بود. هنرمندان گوناگون از رشته‌ها مختلف هنری هم بارها درباره اینکه دیگر شاهد چنین اتفاقات تلخی نباشیم صحبت کرده‌اند و برای مسئولان ذی‌ربط نامه نوشتند اما معمولاً باز هم این ممنوع‌الفعالیت‌بودن‌ها ادامه پیدا می‌کرد. اما بالاخره طلسم این روند با روی صحنه رفتن مرتضی عقیلی شکست.

مرتضی عقیلی، بازیگر و کارگردان قدیمی ایران، در سال ۱۳۴۰ در تهران به دنیا آمد و فعالیت هنری را در سال ۱۳۴۱ با بازی در نمایش‌های گروه تئاتر شاهین سرکسیان آغاز کرد. او سینمای حرفه‌ای را در سال ۱۳۵۰ با بازی در فیلم کاکو به کارگردانی شاپور قریب تجربه کرد و تا سال ۵۷ در فیلم‌های زیادی به ایفای نقش پرداخت. او بعد از انقلاب از ایران خارج شد اما در سال‌های اخیر بارها اعلام کرده بود که علاقه‌مند است تا به کشور برگردد و فعالیت هنری‌اش را در داخل کشور ادامه دهد.

او حالا در ۷۷ سالگی هم صدا و بیانی رسا دارد و شرایط فیزیکی خود برای بازیگری را حفظ کرده است و وقتی صحبت می‌کند دلنگی برای سینما و تئاتر ایران در صدا و نگاه‌اش مشهود است.

او که به واسطه بازی در سینمای پیش از انقلاب شناخته می‌شود، سابقه بلایی در عرصه تئاتر داشته و به نوعی از بازیگران پرورش یافته مکتب تئاتر است؛ خوشحال است که به ایران بازگشته و این فرصت برای او فراهم شده که بعد از ۴۳ سال خاک صحنه تئاتر وطن را تجربه کند: «از آقای اسماعیلی وزیر شجاع فرهنگ و ارشاد اسلامی، آقای سالاری معاون هنری وزیر ارشاد، آقای افضلی مدیرعامل بنیاد رودکی، آقای پرویز پرستویی عزیز و آقای سنجابی بسیار سپاسگزارم که این شرایط را برای من مهیا کردند تا در کشورم حضور پیدا کنم و روی صحنه تئاتر بروم.»

گذشته‌ای دارد که در گفت‌وگو با مهر، از آن اینگونه یاد می‌کند: «در گذشته سیستمی وجود داشت که باید در آن آنگونه کار و فعالیت می‌کردیم و من هم به عنوان بازیگر در آن دوران فعالیت‌هایی داشتم ولی هدف من همیشه مردم و بازی کردن یا ساختن فیلم یا اجرای تئاتر برای مردم بوده است.»

۴۰ سال دوری از وطن باعث نشده تا فعالیت‌های سینمای ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی را رصد نکند و به گفته خودش همواره فیلم‌های سینمای ایران را نگاه می‌کند زیرا معتقد است کارگردان‌ها و فیلم‌های بسیاری خوبی در سینمای پس از انقلاب وجود دارد: «سینمای قیل از انقلاب سینمایی بود که از حمایت دولتی برخوردار نبود ولی پس از پیروزی انقلاب اسلامی دولت از سینما حمایت کرد. در دوره قبل متأسفانه هیچ حمایتی از سینما نمی‌شد و حتی کوچک‌ترین کمک‌هایی به هنرمندان سینما نمی‌کردند به عنوان مثال باید ۴۰ درصد فروش بلیت فیلم به عنوان مالیات به شهرداری پرداخت می‌کرد. تجهیزات برای ساخت فیلم‌ها اصلاً مناسب نبود ولی در سینمای بعد از انقلاب تجهیزات سینما بسیار بهتر و به‌روزتر شد.»

مرتضی عقیلی معتقد است نباید این واقعیت را نادیده گرفت که وقتی نسل جوانی وارد سینما می‌شود اتفاقات خوبی را رقم می‌زند و این اتفاق در سینمای بعد از انقلاب رخ داد: «به مرور فروش بلیت فیلم به عنوان عرصه سینما شدند و شاهد ساخت فیلم‌های متعدد و خوب و همچنین ظهور فیلمسازان خوبی در سینمای ایران هستیم. آقای اصغر فرهادی جایزه اسکار را برای سینمای ایران به ارمغان آورد و این امر نشان می‌دهد بدنه سینما ویژگی لازم برای تأثیرگذاری را داراست. در سینمای قبل از انقلاب فیلمساز خوب کم داشتیم ولی در سینمای بعد از انقلاب فیلمسازان خوب متعددی داریم.»

به زمانی اشاره می‌کند که در اوایل سال ۵۶ سینمای ایران رو به تعطیلی رفت و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به دعوت هوشنگ منظوری مدیر تئاتر پارس، که همراه همایون، عزت‌الله مقبلی، فرزانه تأییدی و نادره خیرآبادی در اجرای نمایش «بازرس» به کارگردانی پورسعید به نقش‌آفرینی پرداخته بود. بعد از اجرای «بازرس» گوگول که ایرائیزه شده بود، یک سال در



وقتی بعد از ۴۰ سال در ایران روی صحنه رفتیم و مخاطبان را دیدیم، حس بود که هیچ کجا نمی‌توان آن را پیدا و احساس کرد

که به ایران برمی‌گردم و روی صحنه تئاتر می‌روم. حس و حال و هیجان زیادی در من برای بازگشت به ایران و بازی بر صحنه تئاتر ایجاد شده بود.»

قول مساعدی که وزیر ارشاد داد به لحظه‌ای اشاره می‌کند که تمرین‌های نمایش «فلزات چکش‌خوار» سپری و گروه خود را برای بازیابی توسط شورای نظارت و ارزشیابی اداره کل هنرهای نمایشی آماده کرده: «خیلی هیجان‌زده بودم، ۳ انسان با شعور و با فرهنگ از شورای نظارت و ارزشیابی آمدند زده شدم و سریع به همسرم اطلاع دادم. بعد از تأیید شورای وقفه‌ای در شروع اجراها ایجاد شد. آقای پرویز پرستویی از طریق برادرزاده‌ام در جریان ماجرا قرار گرفت. ایشان وقت گرفت و به نزد وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی رفتیم. وزیر بسیار محترم برخورد کرد و قول مساعد برای اجرای نمایش را داد.»

وقتی از تجربه به صحنه رفتن در مقابل مخاطبان ایرانی صحبت می‌کند اشک در چشمانش حلقه می‌زند، با بغضی در گلو می‌گوید که نمی‌توانید حس و تجربه‌ای که داشته‌ام را درک کنید: «وقتی بعد از ۴۰ سال در ایران روی صحنه رفتیم و اشک چشمان مخاطبان را دیدم، حس بود که هیچ کجا نمی‌توان آن را پیدا و احساس کرد. به همین خاطر بعد از اولین اجرا تا ۵ صبح بیدار بودم و به این تجربه و حس فکر می‌کردم.»

اشک از چشمانش سرزیر می‌شود و گریه‌هایش نمی‌دهد، به یاد لحظه لحظه‌هایی که در غربت بر او گذشته و حسرتی که سال‌ها سال ذهن و روح او را فرسوده کرده: «همیشه آرزوی‌ام این بود که در ایران روی صحنه بروم. نمی‌دانید چقدر خوشحالم که در خاک وطن خودم حضور دارم. من خیلی شب‌ها برای ایران گریه کردم و دلنگت حضور در آن بودم، سال‌های سال در غربت به عشق ایران و بازگشتن به ایران روز را به شب رساندم و شب را به صبح. خوشحالم که به ایران بازگشتم.»

امیدوار است که شرایط فعلی ادامه پیدا کند تا بتواند در تئاتر و سینما حضور داشته باشد و فعالیت کند.

بیماری سل چه چیزهایی نوشته، در آن فرهنگ لغات آمده بود که بیماری سل یعنی «مرض دق» و علائم آن را هم نوشته بود. یک شب با خودم شروع به فکر کردن و حرف زدن کردم درباره اینکه چه کسی هستم و در غربت چه می‌کنم، کسی من را نمی‌شناسد و با من سلام و احوالپرسی نمی‌کند. با خودم کنار آمدم و به سراغ کارهای دیگر گشتم و به عنوان راننده امداد خودرو مشغول به کار شدم و حدود ۳ سال به آن کار مشغول بودم.»

در همان اوایل سال‌های مهاجرت و در شرایط سخت مالی، پیشنهاد فعالیت سیاسی را رد کرده بود: «با وجود اینکه زندگی‌ام در غربت به لحاظ مالی سخت بود، پیشنهاد فعالیت سیاسی را نپذیرفتم زیرا هیچوقت آدمی سیاسی نبوده و نیستم و عاشق مردم و کشور ایران هستم. در زندگی من پرونده‌ای مبنی بر انجام کاری خلاف وجود ندارد زیرا فقط به هنر فکر می‌کردم و فکر می‌کنم و با هنرمند زندگی می‌کنم.»

پس از چند سال سختی و انجام کارهای متفرقه، به اجرای تئاتر بر صحنه‌های تئاتر آمریکا و اروپا و اقیانوسیه می‌پرداخت اما هیچکدام از این اجراها حس و حال یک شب اجرا در ایران و در مقابل مخاطبان ایرانی را برایش نداشت: «طی این ۴۰ سال ثانیه‌ای ایران و مردم ایران را فراموش نکردم و بندیدند بدم در ایران بود. در هر تئاتری که در آمریکا، چه در اتریش و چه در استرالیا یا کشورهای دیگر به صحنه می‌رفتم فقط به فکر ایران و به صحنه رفتن در ایران بودم.»

وی در سال‌های مختلف تلاش می‌کند تا بتواند به ایران بازگردد و در سینما و تئاتر ایران روی صحنه برود؛ «از سال‌های قبل دوستانی بودند که برای من فیلمنامه یا نمایشنامه می‌فرستادند و می‌گفتند که در حال رایزنی هستند تا بتوانم به ایران بازگردم و روی صحنه بروم یا در فیلمی بازی کنم ولی همیشه جواب‌ها منفی بود و اتفاقی نیفتاد. تنها اتفاقی که به سرانجام رسید دعوت آقای سنجابی برای ایفای نقش در نمایش ایشان بود. وقتی نمایشنامه را برپایم ارسال کرد شروع به خواندن آن کردم، همسرم می‌گفت که چرا باز هم خودم را درگیر ماجرای می‌کنم که در نهایت به افسردگی‌ام ختم می‌شود اما پاسخ من این بود که به آن لحظه فکر کن

تئاتر پارس فعالیت داشتند که دادستانی این سالن را مصادره می‌کند؛ «بعد از مصادره، هنرمندان و کارکنان قدیمی تئاتر پارس با من صحبت کردند که بروم و تئاتر پارس را از دادستانی اجاره کنم. به عنوان نماینده این گروه به دادستانی رفته و تئاتر پارس را اجاره کردم. پس از بازگشایی مجدد این تئاتر، آقایان بهمن مفید، بهروز به‌تاز و زنده‌یاد عرفانی را هم به تئاتر پارس آوردیم.»

خود را تابع قوانین جمهوری اسلامی ایران می‌داند و این را در سال ۵۸ در دادگاه انقلاب بیان کرده است: «در سال ۵۸ دادگاه انقلاب تعدادی از هنرمندان را خواست و در آنجا هیچ صحبتی درباره اینکه ممنوع‌الکار هستیم نبود و سؤال و جواب‌هایی رد و بدل شد و آنجا اعلام کردیم که تابع قوانین نظام جمهوری اسلامی ایران هستیم زیرا من معتقدم انسان باید همیشه تابع قانون باشد و بر اساس آن زندگی کند.»

اما در سال ۵۹ شرایط برای فعالیت مرتضی عقیلی در تئاتر پارس سخت می‌شود و به مرور از فعالیت کنار گذاشته شده و به او گفته می‌شود «ممنوع‌الچهره» است و این سرآغاز مهاجرت از ایران است؛ «صحنه‌هایی درباره ممنوع‌الچهره شدن مطرح شده بود که باعث نگرانی و ترس خودم و خانواده‌ام شد. در آن زمان با مشکلات بسیاری به همراه خانواده‌ام اقدام به مهاجرت کردم، ۶ ماه در ترکیه بودیم و پس از آن به اسپانیا سفر کردیم. مدتی در اسپانیا ماندیم و سپس به آمریکا مهاجرت کردیم.»

سختی‌های مهاجرت بسیار است و مرتضی عقیلی به افسردگی می‌رسد: «در آنجا تلاش کردم تا کار تئاتر انجام دهم اما تجربه‌های موفقیت آمیزی نبود و به لحاظ روحی افسرده شدم و مدام در خانه بودم و بیشتر اوقات گریه می‌کردم. پدر و مادرم را زمانی که در غربت بودم از دست دادم و به لحاظ روحی شرایط خوبی نداشتیم. تنهایی در خیابان قدم می‌زدم و برای‌شان اشک می‌ریختم. در مقطعی از زمان شب‌ها تب و لرز کردن داشتم و به مرور زنجور و رنگ پریده شدم. در مراجعه به پزشک به من گفته شد که مبتلا به سل شده‌ام و همه اطرافیانم باید قرنطینه شوند. خیلی به لحاظ ذهنی درگیر شده بودم به همین خاطر به فرهنگ لغات معین مراجعه کردم تا ببینم درباره

تاریخ پایان اجرای

نمایش‌های تئاتر شهر اعلام شد

تاریخ پایان اجرای نمایش‌های به صحنه رفته تئاتر شهر در حالی اعلام شد که یک اثر نمایشی در فروردین سال ۱۴۰۱ نیز به اجرای خود در این مجموعه ادامه می‌دهد.

تاریخ اتمام اجرای نمایش‌های به صحنه رفته در تالارهای تئاتر شهر در اسفند ۱۴۰۰ در حالی اعلام شد که یک اثر نمایشی در فرودین ماه سال ۱۴۰۱ نیز به اجرای خود در تالار سایه این مجموعه ادامه می‌دهد.

بر اساس هماهنگی‌های انجام گرفته، نمایش‌های «خانه سیاه است» به کارگردانی محسن اردشیر در تالار اصلی، «احتمالات» به کارگردانی علی شمس در تالار چهارسو، «تَرْقُب» به کارگردانی مسعود شامی و میلاد خرم در تالار قشقایی و «بی خوابی» به کارگردانی سعید هاشمی پور در تالار سایه روز دوشنبه بیست و سوم اسفند ماه به اجراهای خود پایان می‌دهند. این در حالی است که نمایش «بی خوابی» در فروردین ماه سال ۱۴۰۱ نیز به اجرای خود در تالار سایه مجموعه خواهد داد.

برنامه جدید تالارهای نمایشی مجموعه تئاتر شهر به همراه تاریخ آغاز به کار فعالیت‌های تئاتر شهر در سال جدید طی روزهای آینده اعلام خواهد.

برگزاری جشنواره ملی تئاتر درسی به میزبانی میناب هرمزگان



بندرعباس- نخستین جشنواره ملی تئاتر درسی دانش آموزی کشور
به میزبانی شهرستان میناب از توابع هرمزگان آغاز شد.
رئیس برگزاری نخستین جشنواره ملی تئاتر درسی دانش آموزی و
معاون پرورشی و تربیت بدنی آموزش و پرورش شهرستان میناب
گفت: چهار هزار و ۱۶۳ اثر دانش آموزی از ۳۲ استان کشور در تاریخ
اول آذرماه تا ۲۵ بهمن ماه سال جاری به دبیرخانه این جشنواره
ارسال شد.

داریوش فدویان افزود: بعد از پلایش اولیه آثار بر مبنای مفاهیم
آموزشی و هنری، از چهار هزار و ۱۶۳ اثر به ۱۰۰ اثر برتر رسیدیم ،
سپس ۲۵ اثر برتر به مرحله نهایی داوری راه پیدا کردند.
به گفته وی، این ۲۵ اثر از ۱۴ تا ۱۶ اسفندماه سال جاری مورد قضاوت
سه داور کشوری قرار می گیرد و نفرهای برتر در مراسم پایانی این
جشنواره در ۱۶ اسفند ماه ۱۴۰۰ معرفی خواهند شد.

تاریخ انتشار: یکشنبه ۱۵ اسفند ماه ۱۴۰۰ * ۰۹:۳۳

فعالیت تئاتر شهر در نوروز ۱۴۰۱



تئاتر

گروه فرهنگی رئیس مجموعه تئاتر شهر اعلام کرد این مجموعه تئاتری در ایام تعطیلات نوروز ۱۴۰۱ از ۷ فوروردین و همزمان با روز جهانی تئاتر فعالیت خود را از سر می گیرد. ابراهیم گلنده دارزاده رئیس مجموعه تئاتر شهر درباره اینکه آیا این مجموعه تئاتری برای فعالیت در ایام نوروز ۱۴۰۱ برنامه ای دارد یا نه، به مهرگفت: برنامه ریزی کرده ایم که به امید خدا در ایام نوروز ۱۴۰۱ مجموعه تئاتر شهر فعال باشد و از اجراهای

نمایشی، مخاطبان و علاقه مندان به تئاتر میزبانی کند. او درباره تاریخ شروع اجراهای این مجموعه در نوروز ۱۴۰۱ افزود: سعی می کنیم از ۷ فوروردین و همزمان با روز جهانی تئاتر مجموعه تئاتر شهر میزبان اجراهای تئاتری باشد. گلنده دارزاده درباره اینکه آیا از ۷ فوروردین ۱۴۰۱ تمامی سالن های مجموعه میزبان اجراهای نمایشی خواهند بود یا نه، یاد آور شد: برنامه ریزی مان این گونه است که تمامی سالن های مجموعه میزبان گروه های

تئاتری باشند که البته این امر بستگی به شرایط کرونایی و شرایط گروه ها دارد. قطعاً همه سالن های مجموعه به صورت همزمان اجرای خود را آغاز نمی کنند و طبق برنامه ریزی و شرایط گروه ها، زمان آغاز اجرای آثارشان در سالن ها متفاوت است اما آغاز اجراها از ۷ فوروردین خواهد بود. رئیس مجموعه تئاتر شهر درباره اینکه با آغاز سال جدید بازسازی خاصی در مجموعه انجام

خواهد شد، توضیح داد: طبق بررسی انجام شده در سال گذشته و کارهای صورت گرفته بخش عمده اعلام حریق مجموعه تئاتر شهر به نتیجه رسیده است. طبق مذاکراتی که داشتیم در ابتدا بخش اعلام حریق مجموعه به پایان می رسد و مقدمات و کارهای ابتدایی اطفای حریق آغاز می شود. او در پایان تأکید کرد: اعتبار این امر دیده شده و منتظریم تا تخصیص صورت بگیرد و پروژه آغاز شود.



کارگردان نمایش پارازیت:

قصد داشتم با زبان تئاتر به موضوعات اجتماعی پیر دازم

نمایش پارازیت به کارگردانی مهدی هنر سازان و تهیه کنندگی حامد شیخی چند روزی است که در سالن اصلی خانه نمایش مهر گانه روی صحنه است.

مهدی هنر سازان کارگردان (نمایش پارازیت) درباره موضوع این نمایش گفت: نمایش پارازیت بانگاهی طنزانه به موضوع اهداء عضومی پردازد. نمایش نامه این اثر به قلم حسن سالار متش نوشته شده و در سی و ششمین جشنواره بین المللی تئاتر فجر؛ منتخب حضور در بخش جایزه ادبیات نمایشی در بخش های تولیدی و حرفه ای بوده است. همچنین، این نمایشنامه اولین نمایشنامه کمدی در حوزه پزشکی و آناتومی بدن است.

وی درباره سبک این نمایش گفت: سبک این نمایش سورئال است و برای اجرا، تغییرات خاصی در متن صورت نگرفته است به جز چند صحنه که با اضافه کردن فرم و موسیقی سعی کردیم فضای متفاوتی برای مخاطبان ایجاد کنیم تا نگاه جدیدتری به موضوع این نمایش داشته باشند.

هنر سازان درباره تمرینات و شرایط آن افزود: تمرینات ما از اواخر آذر شروع شد و تا پایان بهمن ماه ادامه داشت. در ابتدا قرار بود اواسط بهمن اجرا داشته باشیم اما به دلیل زمان برگزاری جشنواره تئاتر فجر، اجرا به تعویق افتاد و نهایتاً از اول اسفند هر شب ساعت ۱۹ به روی صحنه رفتیم که خوشبختانه در شب های اول با استقبال مخاطبان و هنرمندان مواجه شدیم که باعث دلگرمی ما شد.

هنر سازان در ادامه گفت: این نمایش محصولی از گروه هنری تندیس و به تهیه کنندگی حامد شیخی است و مجری طرح این نمایش رافاطمه عبدالرحیمی بر عهده داشت.

هنر سازان همچنین درباره شرایط اجرای نمایش در دوران کرونا گفت: در دوران کرونا شرایط تمرین بسیار دشوار است و علاوه بر خطراتی که برای بازیگران و عوامل وجود دارد دغدغه شرایط سالن ها و اجرا نیز گروه را بسیار تحت فشار قرار می دهد. امیدوارم با وجود این شرایط سخت، مردم و مسئولان بیشتر از تئاتر حمایت کنند و بدانند که ماهم واقعا با عشق و در شرایط سخت به کارمان ادامه می دهیم و در پایان اینکه تئاتر زنده است از آن حمایت کنید.

نمایش پارازیت از ۱ تا ۱۷ اسفند ساعت ۱۹ در سالن اصلی خانه نمایش مهر گان بر روی صحنه است.

اجرای ۶۹ نمایش در ۳۰ تماشاخانه چشم انداز امیدبخش نوروزی تئاتر

افزایش تعداد اجراهای نمایشی به ۶۹ اثر در ۳۰ تماشاخانه با ورود به نیمه اسفندماه چشم انداز پررونقی برای آغاز اجراهای نخستین نوروز قرن جدید را نوید می دهد. آغاز سال جدید تئاتر کشور که هر ساله با اتمام جشنواره تئاتر فجر تا آغاز این رویداد در سال آینده را شامل می شود، به سبب شیوع موج ششم کرونا و جولان سویه امیکرون این ویروس با خبر کاهش ظرفیت تماشاخانه ها و سالن های میزبان آثار تئاتر به ۵۰ درصد همراه بود. اما این مساله هم نتوانست اشتیاق هنرمندان و تماشاخانه داران از یک سو و از سویی دیگر استقبال مخاطبان از تازه های تئاتر ایران را بکاهد و حتی با ورود به اسفند ماه به عنوان آخرین ماه آخرین زمستان قرن ۱۴ قجری خورشیدی، هر هفته شاهد افزایش پیوستن آثار نمایشی به صف اجراهای عمومی و همچنین افزایش تعداد سالن ها و تماشاخانه های پایتخت برای میزبانی و پاسخ گویی به درخواست گروه های اجرایی جهت ارائه آثارشان به مخاطبان مشتاق و علاقه مند تئاتر در کشور به ویژه در پایتخت هستیم. همین مساله باعث شده که با ورود به دهه دوم اسفند ماه ۱۴۰۰ این زمزمه شیرین میان هنرمندان تئاتر و مدیران تماشاخانه ها از یک سو و از سویی دیگر میان دوست داران و مخاطبان هنر نمایش بیشتر گفته و شنیده شود که در سایه استمرار این روند، کاهش شیب موج ششم پیک کرونا و قدم گذاشتن به نخستین بهار قرن جدید هجری خورشیدی، می توان روزهای درخشان تر و پربارتر را در ساحت تولید، اجرای عمومی آثار نمایشی، رونق و شتاب هر چه بیشتر چرخ اقتصاد تئاتر در افق ۱۴۰۱ خورشیدی را متصور بود و به نظاره نشست.



انسان امروز و هنرش، به گوش سپردن عمیق و برابری نیاز دارد

پیتز سلرز

بازیگر و مدرس جهانی تئاتر



انسان امروز بعد از دو سال تجربه کرونا فقط نیازمند سرگرم شدن نیست، انسان امروز و هنرش به فضاهای محافظت شده با گوش سپردن عمیق و برابری نیاز دارد. هر سال چند هفته پیش از فرارسیدن روز جهانی تئاتر در تاریخ ۲۷ مارس برابر با ۷ فروردین، پیام این روز ویژه توسط «موسسه بین‌المللی تئاتر» (ITI) منتشر می‌شود.

نگارنده این پیام‌ها معمولاً چهره‌هایی شاخص در تئاتر جهان هستند که به انتخاب این موسسه چنین مسئولیتی را بر عهده می‌گیرند. پیام روز جهانی تئاتر سال ۲۰۲۲ را که همزمان است با هفتم فروردین ۱۴۰۱ خورشیدی و روز ملی هنرهای نمایشی، به قلم پیتز سلرز بازیگر شناخته شده تئاتر انگلستان و اساتید خیره‌آموزش هنر نمایش در جهان نوشته‌است.

پیش از این چهره‌های سرشناسی چون ادوارد آلبی، آگوستو بوال، ژان کوکتو، آرتور میلر، پابلو نرودا، داریو فو... از سال ۱۹۶۱ میلادی که نخستین پیام روز جهانی تئاتر به رشته تحریر درآمده است تا به امروز در نگارش این پیام مشارکت داشتند.

چگونه می‌توانیم محتسوی زندگی خود را به عنوان تجربه انتقال بدهیم؟ سلرز در پیام خود آورده است: از آنجایی که جهان هر ساعت و هر دقیقه در جریان گزارش‌های خبری روزانه قرار می‌گیرد، ممکن است از همه ما به عنوان پدیدآورنده دعوت شود تا به حوزه‌مان و چشم‌انداز مناسب خود از دوران حماسی، تغییر حماسی، آگاهی حماسی، بازتاب و بینش حماسی وارد شویم؟ ما در دوره‌ای حماسی در تاریخ بشریت زندگی می‌کنیم و تغییرات عمیق و بیامدی که در روابط انسان‌ها با خود، با یکدیگر و جهان‌های غیرانسانی تجربه می‌کنیم تقریباً فراتر از توانایی ما برای درک، بیان و صحبت و ابراز است.

ما در اخبار بیست و چهار ساعته زندگی نمی‌کنیم، ما در زمان خطر زندگی می‌کنیم. روزنامه‌ها و رسانه‌ها کاملاً فاقد مهارت هستند و نمی‌توانند به آنچه ما تجربه می‌کنیم بپردازند. زبان کجاست، چه اقداماتی وجود دارد، و چه تصاویری ممکن است به ما اجازه دهند تا تغییرات و گسست‌های ژرفی را که تجربه می‌کنیم، درک نماییم؟ و چگونه می‌توانیم محتسوی زندگی خود را در حال حاضر نه به عنوان گزارش، بلکه به عنوان تجربه انتقال بدهیم؟ در دنیایی که غرق در کمپین‌های رسانه‌ای گسترده، تجربیات شبیه‌سازی شده و پیش‌گویی‌های وحشتناک است، چگونه می‌توانیم از تکراری پیمان آمان و ارقام فرانس بروریم و حرمت و ابدیت یک زندگی، یک اکوسیستم واحد، یک رابطه دوستی یا کیفیت نور را در آسمانی غریب تجربه کنیم؟ دو سال (زندگی یا) کووید-۱۹ حواس مردم را کم‌رنگ کرده، زندگی مردم را محدود کرده، ارتباطات را از بین برده و ما را در نقطه صفر عجیبی از هم‌بستگی انسان قرار داده است. چه بذرهایی در این سال‌ها نیاز به کاشت و اصلاح مجدد داشته‌اند و چگونه بیش از حد رشد کرده و باید به‌طور کامل و در نهایت حذف شوند؟ بسیاری از مردم در خطر هستند. خشونت فراوانی، به‌طور غیرمنطقی یا غیرمنتظره شعله‌ور شده است. بسیاری از سیستم‌های تثبیت شده به عنوان ساختارهای ظلم پایدار افشا شده‌اند. مراسم یادآوری ما کجاست؟ چه چیزی را باید به خاطر بسپاریم؟ آیین‌هایی که به ما امکان می‌دهد در نهایت دوباره تصور کنیم و شروع به تمرین گام‌هایی کنیم که قبلاً هرگز نداشتیم، چیست؟ بینش تئاتر حماسی، هدف، بهبودی، اصلاح و مراقبت نیاز به آیین‌های جدید دارد. ما نیازی به سرگرم شدن نداریم. باید دور هم جمع شویم، باید فضا را با هم شریک شویم و باید فضاهای مشترک را پرورش دهیم. ما به فضاهای محافظت شده با گوش سپردن عمیق و برابری نیاز داریم.

تئاتر آفرینش فضای برابری بین انسان‌ها، خدایان، گیاهان، حیوانات، فطرت باران، اشک‌ها و نوزایش در زمین است. فضای برابری و گوش دادن عمیق با زیبایی پنهان مزین می‌شود و در تعاملی عمیق با خطر، متانت، خرد، حرکت و شکنجایی زنده نگه داشته می‌شود. بودا در کتاب سوترای گل آرابی ۱۰ نوع صبر بزرگ را در زندگی انسان فهرست می‌کند. یکی از قدرتمندترین آنها صبر در درک همه به عنوان سراب نام دارد.

تئاتر همیشه زندگی این دنیا را شبیه به سراب جلوه داده است و ما را قادر می‌سازد تا از طریق توهم، هذیان، کوری و انکار انسانی با وضوح و نیرویی رهایی بخش زندگی را ببینیم. ما انقدر از آنچه به آن نگاه می‌کنیم و نحوه نگرش خود به آن اطمینان داریم که نمی‌توانیم واقعیت‌های جایگزین، امکانات جدید، و نگردهای متفاوت، روابط پنهان و ارتباطاتی آنها را ببینیم و احساس کنیم.

سمانه استاد

«سپهبد خیرآبادی» دانش آموخته کارشناسی کارگردانی نمایش، کارشناسی ارشد ادبیات نمایشی و دکترای فلسفه است. او این روزها دو نمایشنامه را روی صحنه دارد: نمایشنامه «مستخدم» که خودش کارگردانی کرده و نمایشنامه «دراماتورژ» که در خانه هنرمندان در حال اجراست. خیرآبادی در نمایش «مستخدم» که در آن از بازی «مسعود کرامتی» و «نادر فلاح» استفاده کرده، سراغ خانواده‌ای رفته که مادر درگیر بیماری کروناست. این موضوع باعث شده تا تمام مسوولیت‌های زندگی پر دوش پسر ۴۴ ساله خانواده، هاتف، بیفتد و رابطه او و پدرش به سمت وسوسه‌ی دیگر حرکت کند. در این فرصت با «سپهبد خیرآبادی» گفت‌وگو کرده‌ایم و او به «صبح نو» از ایده اولیه تا به اجرا رساندن نمایش «مستخدم» چنین می‌گوید:

چطور به چنین ایده‌ای برای نگارش نمایشنامه «مستخدم» رسیدید؟
نمایشنامه «مستخدم» مربوط به تجربیات شخصی خودم از دوران کروناست. مادر مبتلا به کرونا شده بود و من در آن شرایط در موقعیتی کمدی قرار گرفته بودم. به این نتیجه رسیدم که این موقعیت قابلیت دراماتیک دارد، بی شک شبیه به این شرایط برای افراد دیگری هم اتفاق افتاده است و می‌تواند فصل مشترکی بین تجربیات من و مخاطبان باشد. پس در زمان‌هایی که می‌توانستم استراحت کنم ترجیح دادم نمایشنامه را بنویسم و به این ترتیب ماجرا شکل گرفت.

نمایش با کرونا شروع می‌شود اما به سمت وسوسه‌ی دیگر می‌رود و رابطه پدر و پسر را نشان می‌دهد. چرا رابطه بین این پدر و پسر این قدر عجیب است؟



داستان درباره اختلاف دینسل است. هر بحرانی که اتفاق می‌افتد عموماً باعث می‌شود نسل‌ها روبه‌روی هم قرار بگیرند. نه در کنار هم. این پسر مدام در حال مستاصل شدن است و آرام‌آرام تصمیم می‌گیرد تا ترک کند در حالی که می‌داند که در صورت ترک این خانه با عواقب سنگینی روبه‌رو خواهد شد.

رودروزی هم قرار گرفتن این پدر و پسر به این دلیل عجیب است که پدر مدام می‌خواهد به پسرش ثابت کند او زودبخت و بالاتر است. در حالی که پدرها دوست دارند فرزندانشان موفق‌تر از خودشان باشند. او مدام فرزندش را خوار و خفیف می‌کند، تا حدی که حتی نمی‌خواهد همسری زیباتر از همسر خودش داشته باشد. چرا؟

این موضوع بیرون از قصه به کاراکتر برمی‌گردد. برخی از کاراکتر در چارنارسیم می‌شوند. رقابت از نظر من در همه جا وجود دارد و تنها در خانواده نیست. هر انسانی می‌خواهد اول باشد. یک محیط خانوادگی را در نظر بگیرید، وقتی یک نفر می‌خواهد حرف بزند و دیگران سرشان در گوشه می‌باشد، طبیعتاً ناراحت خواهد شد و می‌خواهد همه موقع حرف زدن به او توجه کنند. ماجرا همین سادگی است. این پدر که کمی جانشی دراماتیک به او اضافه شده هم همین است و دوست دارد در هر چیزی اول باشد. اما از طرفی اصلاً دوست ندارد که پسرش خانه‌اترک کند. زمانی که شخصیت روشک وارد خانه آن‌ها می‌شود، مخاطب ممکن است فکر کند که پدر می‌خواهد رابطه هاتف و روشک را جوش بدهد تا هاتف را از خانه بیرون کند. در صورتی که این طور نیست، او حتی به هاتف پیشنهاد می‌دهد که زن بگیرد و طبقه بالای خانه زندگی کند. او نمی‌خواهد هاتف خانه‌اترک کند.

زیرا اگر برود گویی قدرت از دست او رفته است. دیگر نمی‌تواند به کسی ثابت کند برتر از او است! همین طور است. به همین خاطر به او می‌گوید که بیاید و

گفت‌وگوی «صبح نو» با نویسنده و کارگردان نمایش «مستخدم» بدون فلسفه نمی‌توانم بنویسم



خود می‌خواهد در دناک است اما به آن می‌خندیم.

شما در مقطع دکتری فلسفه خوانده‌اید. چقدر فلسفه در بهتر نوشتن به شما کمک کرده است؟
لاکی در نمایش «در انتظار گودو» یک دیالوگ طولانی دارد. از یکی از استادانم پرسیدم که چرا لاکو این حرف‌ها می‌زند؟ او پاسخ داد: نمی‌دانم، زیرا این جمله فلسفی است و من فلسفه بلد نیستم. همانجایی که منم می‌بینم که فلسفه همه حیثیت نویسنده‌ی مراد برگرفته است تا حدی که بدون فلسفه نمی‌توانم بنویسم. در آخرین نمایشنامه‌ای که در حال نگارش هستم، به ظاهر هیچ کلمه فلسفی‌ای به کار نرفته اما کسی که فلسفه بداند متوجه می‌شود که چه کلیدهایی در آن قرار داده‌ام و چطور از فلسفه تأثیر گرفته‌ام. نمی‌توانید فلسفه بنویسید و تحت تأثیرش کار نکنید.

درواقع فلسفه، دیدگاه شما در نوشتن را تشکیل داده است؟
تمامش را. حتی وارد دیالوگ نویسی، توضیح صحنه و دستور صحنه‌ها نیز شده است. فلسفه و اقتصادنای مرا عوض کرده است. خوشبختانه من دوره درخشانی را در این رشته گذراندم، زیرا استادان بسیار خوبی داشتم.

کمی بیشتر درباره متن جدیدی که در حال نگارش آن هستید بگویید؟
نمایشنامه‌ای به اسم «راستگو» است که نگارش با اجراهای «مستخدم» همزمان شد و موقتاً آن را کنار گذاشته‌ام. بعد از اتمام اجراهای «مستخدم» دوباره سراغش می‌روم و احتمال دارد در مهر یا آبان ۱۴۰۱ روی صحنه رود.

آیا خودتان قصد دارید کارگردانی‌اش کنید؟
هنوز نمی‌دانم، شاید این کار را تمام دهم.

این طور به نظر می‌رسد که کارگردانی نمایش «مستخدم» تجربه خوبی برای شما بوده که دوباره مشتاق کارگردانی شده‌اید؟
بله، تجربه دلجس می‌بود. دیگر این دغدغه را نداشتم که کارگردان یا منتظم چه خواهد کرد. من با کارگردانان خوبی کار کرده‌ام اما این تجربه کارگردانی برایم حس و حال بهتری داشت.

اول می‌فهمد که ماجرا از چه قرار است و کم‌کم سیر این رابطه را پیدا می‌کند. این نمایش زیاد قصه محور نیست و بیشتر بر اساس روابط بین کاراکترهاست.

چرا آقای کرامتی و آقای فلاح را برای بازی در نقش پدر و پسر این نمایش انتخاب کردید؟
اولین انتخاب من برای بازی، همین بازیگرانی هستند که روی صحنه‌اند. زمان نوشتن این را در ذهن داشتم که قرار است نادر فلاح و مسعود کرامتی این نقش‌ها را بازی کنند و از خوش شانس من بود که پذیرفتند.

این دو بازیگر چه ویژگی‌هایی داشتند که از زمان نگارش متن برای این نقش‌ها انتخاب شدند؟
هر دو بازیگر بسیار توانمند هستند. هم در ترازوی وهم در کمدی. آن‌ها می‌توانند موقعیت‌های جدی را خوب بازی کنند و موقعیت‌های خنده‌دار را هم همین طور. این ویژگی مهمی برای من بود. قبلاً با نادر فلاح کار کرده بودم اما «مستخدم» اولین تجربه کاری‌ام با مسعود کرامتی است و به نظرم تجربه درخشانی است.

کمی هم از نمایشنامه «دراماتورژ» بگویید و آن را برای مخاطبان ما معرفی کنید!
«دراماتورژ» قصه ساده‌ای دارد. داستان درباره مردی است که برای تست بازیگری نزد خانمی می‌رود که ادعا دارد نمایشنامه را نوشته است. به مرور متوجه می‌شویم که خود مرد نمایشنامه را نوشته و آمده تا آن را پس بگیرد و این موضوع باعث اتفاقاتی می‌شود.

در همه نمایشنامه‌های شما گه‌گاهی از طنز دیده می‌شود. چرا؟
بعد از خواندن کتاب «مرگ تراژدی» به‌قلم جورج اشتاینر به این نتیجه رسیدم که ما تراژدی نداریم، هرچه می‌نویسیم کمدی است به اضافه کمی خلفات. حتی در تراژدی‌های شکسپیر هم کمدی وجود دارد. از هملت و مکبث گرفته تا التیو. تراژدی بدون کمدی معنایی ندارد اما در حال حاضر جایی آن‌ها با هم عوض شده است و ما کمدی‌هایی را می‌نویسیم که تم تراژیک دارند. در نمایش «مستخدم» نیز با اتفاق در دناک رویه‌رو هستیم. استیضاح هاتف به

طبقه بالای خانه زندگی کند. اودارد امتیاز می‌دهد.

تا هاتف جلوی چشمش باشد و بتواند مدام برتری‌اش را به رخ آید و بکشد. همین طور است؟

بله. دقیقاً. و ماجرا همین است، اینکه هر کسی یک نارسیسم دارد. این ویژگی در بعضی‌ها تقویت شده است و در بعضی‌ها نیست. از طرف دیگر، پدر می‌بیند که آدم‌های دوروبرش همه سرور سامان گرفته‌اند اما پسرش نتوانسته هنوز مستقل شود. او نمی‌تواند بفهمد که خود او دارد این کار را می‌کند. او کاری کرده است که این پسر هیچ وقت نتواند استقلال داشته باشد.

پروسه نگارش این متن برای شما چقدر طول کشید؟
از آنجایی که نویسنده تند نویسی هستم، چهار روزه این متن را نوشتم.

همزمان با این نمایش، نمایشنامه «دراماتورژ» شما نیز به کارگردانی «محمد نژاد» در خانه هنرمندان روی صحنه است. آیا خودتان هم این متن را اجرا کرده‌اید؟

خیر. خودم کارگردان «دراماتورژ» نبودم. این متن یک بار در عمارت نوفل‌لوشاتو اجرا شد که هامون سیدی و صحرآ اسداللهی در آن بازی می‌کردند. بار دوم در موسسه هنرگستر حیایی اجرا شد و این سومین اجرای این متن است که در خانه هنرمندان به روی صحنه رفته است. من سال‌هاست کارگردانی نکرده‌ام و بعد از مدت‌ها «مستخدم» به کارگردانی بازگشتم.

چه شد که تصمیم گرفتید متن «مستخدم» را خودتان کارگردانی کنید؟

بعد از اینکه این متن خیلی خصوصی بود به‌عده‌ی دانستم کارگردان دیگری بتواند آن را کار کند. در آوردن روابط بین پدر و پسر کار سختی بود. آقای مسعود کرامتی و آقای نادر فلاح در این مسیر بسیار به من کمک کردند؛ زیرا من صادقانه به آن‌ها گفته بودم که جریان از چه قرار است. در آوردن ارتباط این کاراکترها کار سختی بود اما به‌نظر خودم این اتفاق افتاده است؛ زیرا مخاطب وقتی که کار را نگاه می‌کند، بعد از صحنه



تاریخ انتشار: یکشنبه ۱۵ اسفند ماه ۱۴۰۰ * ۰۹:۳۳

تمام سلول‌هایم در غربت به فکر «ایران» بود



سینما می‌شود انقلاب خوبی را رقم می‌زند و این اتفاق در سینمای بعد از انقلاب رخ داد: «به مرور افراد تحصیل کرده وارد عرصه سینما شدند و شاهد ساخت فیلم‌های متعدد و خوب و همچنین ظهور فیلمسازان خوبی در سینمای ایران هستیم. آقای اصغر فرهادی جایزه اسکار را برای سینمای ایران به ابراهام آرد و این امر نشان می‌دهد بدنه سینما ویژگی لازم برای تأثیرگذاری را داراست. در سینمای قبل از انقلاب فیلمساز خوب کم داشتیم ولی در سینمای بعد از انقلاب فیلمسازان خوب متعددی داریم» به زمانی اشاره می‌کند که در اواسط سال ۵۶ سینمای ایران رو به تعطیلی رفت و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به دعوت هوشنگ منظوری مدیر تئاتر پارس، به همراه همایون، عزت‌الله مقبلی، فرزانه تابدینی و شماره خیرالسادی در اجرای نمایش «هزارس» به کارگردانی پورسید به نقش آفرینی پرداخته بود. بعد از اجرای «هزارس» گویگل که اپرانیزه شده بود، یک سالی در تئاتر پارس فعالیت داشتند که دادستانی این سالن را مصادره می‌کند: «بعد از مصادره، هنرمندان و کارکنان قدیمی تئاتر پارس با من صحبت کردند که بروم و تئاتر پارس را از دادستانی اجاره کنم. به عنوان نماینده این گروه به دادستانی رفتم و تئاتر پارس را اجاره کردم. پس از بازگشایی مجدد این تئاتر، آقایان بهمن مفید، بهروز بهزاده و زنده‌باد عرفانی را هم به تئاتر پارس آوردیم» خود را تابع قوانین جمهوری اسلامی ایران می‌داند و این را در سال ۵۸ در دادگاه انقلاب بیان کرده است: «در سال ۵۸ دادگاه انقلاب تعدادی از هنرمندان را خواست و در آنجا هیچ صحبتی درباره اینکه ممنوع‌الکار هستیم نبود و سؤال و جواب‌هایی رد و بدل شد و آنجا اعلام کردیم که تابع قوانین نظام جمهوری اسلامی ایران هستیم زیرا من معتقد انسان باید همیشه تابع قانون باشد و بر اساس آن زندگی کند.» اما در سال ۵۹ شرایط برای فعالیت مرتضی غفیلی در تئاتر پارس سخت می‌شود و به مرور از فعالیت کنار گذاشته شده و به او گفته می‌شود «همینو الچیره» است و این سرفراز مهاجرت از ایران است: «صحبت‌هایی درباره ممنوع‌الچیره شدن مطرح شده بود که باعث ترس و ترس خودم و خانواده‌ام شد. در آن زمان با مشکلات بسیاری به همراه خانواده‌ام اقدام به مهاجرت کردم. ۶ ماه در ترکیه بودیم و پس از آن به اسپانیا سفر کردیم. مدتی در اسپانیا ماندیم و سپس به آمریکا مهاجرت کردیم»

دشواری‌های یک مهاجرت و تجربه افسردگی
سختی‌های مهاجرت بسیار است و مرتضی غفیلی به افسردگی می‌رسد: «در آنجا تلاش کردم تا کار تئاتر انجام دهم اما تجربه‌های موفقیت آمیزی نبود و به لحاظ روحی افسرده شدم و مدام در خانه بودم و بیشتر اوقات گریه می‌کردم. پدر و مادرم را زمانی که در غربت بودم از دست دادم و به لحاظ روحی شرایط خوبی نداشتیم. تنهایی در خیابان قدم می‌زدم و برای‌شان اشک می‌ریختم. در مقطعی از زمان شب‌ها تب و لرز کردیم داشتیم و به مرور رنجور و رنگ پریده شدم. در مراجعه به پزشک به من گفته شد که مبتلا به سل شده‌ام و همه اطرافیانم باید قرنطینه شوند. خیلی به لحاظ ذهنی درگیر شده بودم به همین خاطر به فرهنگ لغات معین مراجعه کردم تا ببینم درباره بیماری سل چه چیزهایی نوشته، در آن فرهنگ لغات آمده بود که بیماری سل یعنی «مرض ذق» و علامت آن را هم نوشته بود. یک شب با خودم شروع به فکر کردن و حرف زدن کردم درباره اینکه چه کسی هستم و در غربت چه می‌کنم. کسی را نمی‌شناسم و با من

مرتضی غفیلی بازیگر سینما و تئاتر هم‌زمان با بازگشت به صحنه تئاتر ایران پس از ۴۰ سال، تأکید دارد که در تمام سال‌های غربت و دوری از وطن، به فکر «ایران» و بازگشت به کنشورش بوده است.

فریبرز درایی: «آدم‌های در بی‌دری مثل ما که هر دم به ساعت باید در یک خراب‌شده زندگی کنن از همه آدم‌های دنیا تنها ترن، مال همه جا هستن و مال هیچ جا نیستن»؛ وقتی این جمله را بیانی می‌کند بغض گلویش را می‌فشارد و اشک از چشمانش سرازیر می‌شود. گرد سینه‌ی دو سر و ریشش نشسته و در چهره‌اش غم سال‌ها دوری از خاک وطن نمایان است. با هر زمین می‌گوید «من متعلق به این خاک هستم و می‌خواهم در خاک وطنم به‌یرم» مرتضی غفیلی در ۷۷ سالگی هم صدا و بیانی رسا دارد و شرایط فیزیکی خود برای بازیگری را حفظ کرده است و وقتی صحبت می‌کند دلتگی برای سینما و تئاتر ایران در صدا و نگاهش مشهود است. در غربت تمام وجودم و سلول‌های من به فکر ایران بود. من در آن سال‌های غربت مدام به این فکر می‌کردم که وقتی به ایران بازگردم چه فیلمی را بسازم و چه تئاتری را روی صحنه بصرم و برای این امر فیلمنامه و نمایشنامه نوشته بودم. من هیچ وقت نتوانستم خود را با خارج از کشور تطبیق دهم و به همین خاطر زبان انگلیسی را خیلی خوب یاد نگرفتم زیرا به چه‌های خود می‌گفتم که در خانه فقط باید به زبان فارسی صحبت کنیم. ما طی سال‌های گذشته و زندگی در غربت، همچنان فرهنگ ایرانی خود را حفظ کرده‌ایم، خوشبختانه این غربت ۴۰ ساله نتوانست صحنه‌های من را تغییر دهد زیرا همیشه چشمم به ایران بود و در روای خود می‌دیدم که باز هم به ایران بازمی‌گردم و روی صحنه تئاتر می‌روم و با فعالیت دورین به ابیاتی نقش می‌پرورم: «حالا رومیای مرتضی غفیلی بعد از حدود ۴۰ سال دوری از صحنه تئاتر ایران با نمایش «فلزات چکش‌خوار» به کارگردانی آرش سنجابی و تهیه‌کنندگی پرویز پرستویی به حقیقت پیوسته و او در تالار حافظ بار دیگر زنده بودن را تجربه کرده است»

تمام سلول‌هایم در غربت به فکر «ایران» بود / تحقق رویای ۴۰ ساله
وی که به واسطه بازی در سینمای پیش از انقلاب شناخته می‌شود، سابقه بالایی در عرصه تئاتر داشته و به نوعی از بازیگران پرورش یافته مکتب تئاتر است: «من شاگرد شاهین سرکسیان در تئاتر هستم که با ما یاد داد صحنه تئاتر مقدس است و باید برای ورود به آن غسل کرد و تمیز بود» خوشحال است که به ایران بازگشته و این فرصت برای او فراهم شده که بعد از ۴۲ سال خاک صحنه تئاتر وطن را تجربه کند: «از آقای اسماعیلی وزیر شجاع فرهنگ و ارشاد اسلامی، آقای سالاری معاون هنری وزیر ارشاد، آقای افضلی مدیرعامل بنیاد رودکی، آقای پرویز پرستویی عزیز و آقای سنجابی بسیار سپاسگزارم که این شرایط را برای من مهیا کردند تا در کشورم حضور پیدا کنم و روی صحنه تئاتر بروم» گذشته‌های دارد که از آن اینگونه یاد می‌کند: «در گذشته سینمایی وجود داشت که باید در آن آنگونه کار و فعالیت می‌کردیم و من هم به عنوان بازیگر در آن دوران فعالیت‌هایی داشتم ولی هدف من همیشه مردم و بازیگران یا ساختن فیلم یا اجرای تئاتر برای مردم بوده است» گذشته‌های دارد که از آن اینگونه یاد می‌کند: «در گذشته سینمایی وجود داشت که باید در آن آنگونه کار و فعالیت می‌کردیم و من هم به عنوان بازیگر در آن دوران فعالیت‌هایی داشتم ولی هدف من همیشه مردم و بازی کردن یا ساختن فیلم یا اجرای تئاتر برای مردم بوده است» ۴۰ سال دوری از وطن باعث نشده تا فعالیت‌های سینمای ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی را رص کند و به گفته خودش همواره فیلم‌های سینمای ایران را نگاه می‌کند زیرا معتقد است کارگردان‌ها و فیلم‌های بسیاری خوبی در سینمای پس از انقلاب وجود دارد: «سینمای قبل از انقلاب سینمایی بود که از حمایت دولتی برخوردار نبود ولی پس از پیروزی انقلاب اسلامی دولت از سینما حمایت کرد. در دوره قبل متأسفانه هیچ حمایتی از سینما نمی‌شد و حتی کوچک‌ترین کمک به هنرمندان سینما نمی‌کردند به عنوان مثال باید ۲۰ درصد فروش بلیت فیلم به عنوان مالیات به شهرداری پرداخت می‌کرد. تجهیزات برای ساخت فیلم‌ها اسلما مناسب نبود ولی در سینمای بعد از انقلاب تجهیزات سینما بسیار بهتر و پرزورتر شد»

ظهور فیلمسازان خوب در سینمای پس از انقلاب
مرتضی غفیلی معتقد است نباید این واقعیت را نادیده گرفت که وقتی نسل جوانی وارد

سلام و احوالپرسی نمی‌کند. با خودم کنار آمدم و به سراغ کارهای دیگر گشتم و به عنوان راننده آمدا خودرو مشغول به کار شدم و حدود ۳ سال به آن کار مشغول بودم» در همان اوایل سال‌های مهاجرت و در شرایط سخت مالی، پیشنهاد فعالیت سینمایی را رد کرده بود: «با وجود اینکه زندگی‌ام در غربت به لحاظ مالی سخت بود، پیشنهاد فعالیت سینمایی را نپذیرفتم زیرا هیچوقت آدمی سینمایی نبوده و عاشق مردم و کشور ایران هستم. در زندگی من پرونده‌های مبنی بر انجام کاری خلاف وجود ندارد زیرا فقط به هنر فکر می‌کردم و فکر می‌کنم و با هنرم زندگی می‌کنم» طی این ۴۰ سال تأثیرهای ایران و مردم ایران را فراموش نکردم و ندیدند بنم در ایران بود. در هر تئاتری چه در آمریکا چه در ارمنستان چه در استرالیا یا کشورهای دیگر به صحنه می‌رفتم فقط به فکر ایران و به صحنه رفتن در ایران بودم از چند سال سختی و انجام کارهای متفرقه، به اجرای تئاتر بر صحنه‌های تئاتر آمریکا و اروپا و اقیانوسیه می‌پردازد اما هیچکدام از این اجراها حسن و حال یک شب اجرا در ایران و در مقابل مخاطبان ایرانی را برایش نداشته: «طی این ۴۰ سال تأثیرهای ایران و مردم ایران را فراموش نکردم و ندیدند بنم در ایران بود. در هر تئاتری چه در آمریکا چه در ارمنستان چه در استرالیا یا کشورهای دیگر به صحنه می‌رفتم فقط به فکر ایران و به صحنه رفتن در ایران بودم» وی در سال‌های مختلف تلاش می‌کند تا بتواند به ایران بازگردد و در سینما و تئاتر ایران روی صحنه برود: «از سال‌های قبل دوستی‌هایی بودند که برای من فیلمنامه یا نمایشنامه می‌فرستادند و می‌گفتند که در حال ریزنی هستند تا بتوانم به ایران بازگردم و روی صحنه بیروم یا در فیلمی بازی کنم ولی همیشه جواب‌ها منفی بود و اتفاقی نیفتاد. تنها اتفاقی که به سرانجام رسید دعوت آقای سنجابی برای ایفای نقش در نمایش ایشان بود. وقتی نمایشنامه را برام ارسال کرد شروع به خواندن آن کردم. همسر می‌گفت که چرا باز هم خودم را درگیر اجزایی نمی‌کنم که در نهایت به افسردگی من ختم می‌شود اما پاسخ من این بود که به آن لحظه فکر کن که به ایران برمی‌گردم و روی صحنه تئاتر می‌روم حسن و حال و هیجان رضای من برای بازگشت به ایران و بازی بر صحنه تئاتر ایجاد شده بود»

قول مساعده‌ی وزیر ارشاد داد
به لحظه‌ای اشاره می‌کند که نترین‌های نمایش «فلزات چکش‌خوار» میری و گروه خود را برای بازی‌های توسط شورای نظارت و ارزشیابی اداره کل هنرهای نمایشی آماده کرده: «خیلی هیجان زده بودم. ۳ انسان با شغور و با فرهنگ از شورای نظارت و ارزشیابی آمدند و بعد از بازی‌های من مجوز را تأیید کردند. بسیار ذوق زده شدم و سریع به همسر اطلاع دادم. بعد از تأیید شورا وقفه‌ای در شروع اجرا ایجاد شد. آقای پرویز پرستویی از طریق برادرزاده‌ام در جریان ماجرا قرار گرفت. ایشان وقت گرفت و به نزد وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی رفتم. وزیر بسیار محترم برخورد کرد و قول مساعد برای اجرای نمایش را داد» وقتی از تجربه به صحنه رفتن در مقابل مخاطبان ایرانی صحبت می‌کند اشک در چشمانش حلقه می‌زند، با بغضی در گلو می‌گوید که نمی‌توانید حس و تجربه‌ای که داشته‌ام را درک کنید: «وقتی بعد از ۴۰ سال در ایران روی صحنه رفتم و اشک چشمانم مخاطبان را دیدم، حس می‌کردم که هیچ کجا نمی‌توانم آن را پیدا و احساس کرد. به همین خاطر بعد از اولین اجرا تا ۵ صبح بیدار بودم و به این تجربه و حس فکر می‌کردم» اشک از چشمانش سرازیر می‌شود و گریه امتش نمی‌دهد، به یاد لحظه لحظه‌هایی که در غربت بر او گذشته و حسرتی که سال‌های سال ذهن و روح او را فرسوده کرده: «همیشه آرزوی‌ام این بود که در ایران روی صحنه بروم نمی‌دانید چقدر خوشحالم که در خاک وطن خودم حضور دارم. من خیلی شجاعا برای ایران گریه کردم و دلتنگ حضور در آن بودم. سال‌های سال در غربت به عشق ایران و بازگشتن به ایران روز را به شب رساندم و شب را به صبح خوشحالم که به ایران بازگشتم»

امیدوار است که شرایط فعلی آماده کند تا بتواند در تئاتر و سینما حضور داشته باشد و فعالیت کند.

خود را آماده می‌کند تا برای تمرین پیش از اجرای نمایش، در سالن حضور پیدا کند. در چهره‌اش باوری وجود دارد از اینکه روای آدمی روزی به واقعیت تبدیل خواهد شد به شرط اینکه صبور باشی و با زبانتی می‌رود تا مانند کودکی تازه متولد شده، هر نگاه و نفس‌های مخاطبان خود را حس کند.

تهیه کننده نمایش «آدیداس»:

حجم اجرای نمایشی در تهران، رقابت برای جذب مخاطب را سخت می کند

بخشی از زمان و شرایط اجرا از دست ما خارج بود

حکم آبادی درباره این که چرا ماه اسفند را با توجه به دغدغه هایی که عموم مردم برای فراهم کردن ملزومات و رسیدن به سال نو و پرداختن به کارهایی که ممکن است طی سال از آن بازمانده باشند دارند و همه این ها ممکن است که به کاهش آمار مخاطبان تئاتر منتج شود برای اجرای عمومی اثرش انتخاب کرده است خاطر نشان کرد: روزی که ما تصمیم گرفتیم برای اجرای عمومی به تهران بیاییم، میانه های اجرای دی ماه در مشهد بود و تمام کشور آبی بود. بر همین اساس قرار دادها آن زمان منعقد شد.

وی گفت: با توجه به اتفاقات و شرایطی که از دست ما خارج بود به فصل اجرایی اسفند ماه رسیدیم و تمام تلاش خود را می کنیم برای عایت تام و تمام شیوه نامه های بهداشتی نمایش خود را به اجرا ببریم. وی افزود: فکر می کنم جوان ها و خانواده ها می توانند مخاطبان هدف نمایش آدیداس باشند. این نمایش تلاش می کند آنچه که جوان ها نمی توانند با خانواده های خود در میان بگذارند را در قالب اجرای صحنه ای ارائه دهد. آدیداس با همین نگاه جواب خود را در مواجهه با مخاطبان پس داده است و حتما بعد از تهران در استان های دیگر نیز اجرا خواهیم داشت. تلاش می کنیم مخاطبی که وارد سالن شود دست خالی از سالن بیرون نیاید.

کار خوب راه خود را پیدای می کند

حکم آبادی گفت: گروه نمایشی ما شعاری دارد مبنی بر آنکه کار خوب راه خود را پیدا می کند. در این دوران بیک ششم و با وجود ظرفیت ۵۰ درصدی تمام تلاش خود را انجام خواهیم داد تا مانند مشهد اجراهای موفق داشته باشیم. هر چند معتقدم تئاتر بسیار مظلوم واقع شده است. در همین پروازهای تهران و مشهد با وجود ۹۰ دقیقه زمان پرواز، تمام ظرفیت صندلی های هواپیما فروخته می شود. اما برای اجرای نمایشی ۵۵ دقیقه ای مانند آدیداس در یک سالن نمایش که قطعا فضای داخل هواپیما بزرگتر است باید از ظرفیت ۵۰ درصدی استفاده شود. کنار هم قرار دادن این دو اتفاق چندان منطقی جلوه نمی کند.



در مشهد به دلیل همین مضمون و محتوا به شدت مورد استقبال قرار گرفت و در جشنواره استانی خراسان رضوی تمامی جوایز را کسب کرد.

وی افزود: کار از نظر محتوایی کار قدرتمندی است و امیدواریم که در تهران و در مواجهه با مخاطبان پایتخت که به عنوان مخاطبان هدف ما به شمار می آیند نیز موفق عمل کرده و بتوانیم آنها را به سالن نمایش بکشانیم.

هزینه اجرای اثر در تهران نسبت به دیگر استان ها قابل قیاس نیست

این تهیه کننده تئاتر درباره هزینه های اجرا و تفاوت آن در مشهد نسبت به تهران گفت: به سبب شرایط خاص خود و به دلیل آنکه گروه ما از مشهد به تهران آمده و هزینه هایی مانند اسکان و رفت و آمد نیز به هزینه های ما اضافه شده است، قطعاً نیازمند تزریق مالی بیشتری نسبت به گروهی هستیم که در مشهد ساکن است و نمایش خود را در همان شهر به صحنه می برد.

وی گفت: مساله دیگر به رقابت گروه های نمایشی در تهران با دیگر استان ها و شهرستان ها در جذب مخاطب باز می گردد. به هر حال در پایتخت هر شب ۱۷۰ اثر نمایش به صحنه می روند و این عدد در قیاس با دیگر نقاط که حداکثر شاهد اجرای سه یا چهار نمایش هستیم، تفاوت بسیار بزرگی به شمار می رود. در جایی مانند مشهد رقابت برای گروه نمایشی بسیار ساده تر از تهران است. این جا رقابت بسیار تنگاتنگ است و شرایط مان سخت می شود و امیدواریم که بتوانیم در این ۱۷ شب سر بلند بیرون بیاییم.

با مسعود حکم آبادی تهیه کننده نمایش آدیداس به گفت و گو پرداختیم.

استفاده از بازیگران بومی برای اجرای آدیداس

حکم آبادی با اشاره به آنکه نمایش آدیداس سه دوره اجرای موفق در مشهد را پشت سر گذاشته که هر دوره ۳۵ تا ۴۰ شب به صحنه رفته است گفت: دوره پایانی اجرای این نمایش دی ماه ۱۴۰۰ در مشهد بود که رکورد مخاطب را با میزبانی از ۱۲ هزار نفر شکست. این یک اتفاق بزرگ برای تئاتر استان هاست. وی ادامه داد: بعد از آن از سوی آقای قاسم جعفری از کارگردان قدیمی تلویزیون و مدیر مجموعه پردیس تئاتر شهزاد برای اجرای این اثر در تماشاخانه شهزاد دعوت شدیم و از نهم اسفند ماه با یک تغییر جزئی در تیم بازیگران نسبت به مشهد در تهران اجرای خود را آغاز کردیم. وی افزود: آقای جواد خواجوسی از هنرمندان شناخته شده و خوب مشهد است که مدتی است در تهران ساکن شده و حال به گروه ما اضافه شده است. باقی بازیگران همگی از بازیگران مشهد هستند و باید گفت که در اجرای نمایش آدیداس تمام تیم بازیگران، بازیگران بومی و اهل مشهد هستند.

مضمون این نمایش، بحث تفاوت نسل ها را بازتاب می دهد

حکم آبادی درباره داستان و محتوای نمایش آدیداس گفت: مضمون این نمایش، بحث تفاوت نسل ها را بازتاب می دهد. عده ای جوان که می خواهند به تفریحی بیبردارند اما دایمی آنها به دلیل تفاوت سنی با آن ها مخالفت می کند. این نمایش

تهیه کننده نمایش «آدیداس» گفت: رقابت برای جذب مخاطب تئاتر در تهران با توجه به اجرای بیش از ۱۷۰ اثر نمایشی طی هر شب در قیاس با دیگر استان ها با اجرای سه یا چهار نمایش، بسیار سخت تر است.

بعد از چند هفته ای که شاهد برگزاری دو جشنواره فیلم و تئاتر فجر و گرمابخشی این دو رویداد به دو عرصه هنر هفتم و هنرهای نمایشی در کشور مان بودیم، بار دیگر فصل اجرای عمومی آثار در صحنه های نمایشی کشور آغاز شده است. با وجود پذیرش ظرفیت ۵۰ درصدی مخاطبان در سایه بیک ششم کرونا و شیوع سویه امیکرون ابتدا این تصور وجود داشت که ممکن است گروه های نمایشی و سالن ها، اقبالی برای ارائه آثار جدید نداشته باشند. اما در نقطه مقابل نه تنها شاهد این اقبال بودیم که حتی شاهد حضور آثاری با درخشش هنرمندان و چهره های شناخته شده عرصه سینما و موسیقی از یک سو و از سوی دیگر میزبانی پایتخت از هنرمندان برخی از استان ها که آثار آن ها طی سال گذشته در اجراهای عمومی توانسته اند توفیقات بسیاری و رکوردهای مختلفی را از خود به یادگار بگذارند هستیم. این نشان دهنده جایگاه و اهمیت هنرهای نمایشی و تأثیر آن در ارتقاء سطح نشاط شادابی و کمکی است که می تواند به تقویت بنیه روانی جامعه داشته باشد. این روزها نمایش آدیداس به قلم مهدی ضیاء جمینی و کارگردانی پویا غازی اجراهای خود را در پردیس تئاتر شهزاد پشت سر می گذارد. این نمایش با تهیه کنندگی مسعود حکم آبادی، پس از ۳ دوره اجرای موفق در مشهد که با استقبال ۱۲ هزار مخاطب رکورد تعداد تماشاگران و میزان فروش یک اثر نمایشی در این شهر را از آن خود کرده است با تغییر در تیم بازیگران در پردیس تئاتر شهزاد تهران به صحنه رفته است. در این دوره از اجراهای آدیداس در تهران، جواد خواجوسی بازیگر شناخته شده مشهد به گروه بازیگران اضافه شده و در کنار مصطفی محمدزاده، علی احمدی، مهیار غازی، حجت سادات، شایان بهداد، علی فلاحت و میلاد ادیب گروه بازیگران نمایش آدیداس را تشکیل می دهند. برای اطلاع بیشتر از کم و کیف این نمایش

تئاتر

در تئاتر شهر چه خبر است؟



پور در تالار سایه روز دوشنبه بیست و سوم اسفند ماه به اجراهای خود پایان می‌دهند. این در حالی است که نمایش «بی خوابی» در فروردین ماه سال ۱۴۰۱ نیز به اجرای خود در تالار سایه مجموعه ادامه خواهد داد.

برنامه جدید تالارهای نمایشی مجموعه تئاتر شهر به همراه تاریخ آغاز به کار فعالیت‌های تئاتر شهر در سال جدید طی روزهای آینده اعلام خواهد شد.

تاریخ پایان اجرای نمایش‌های به صحنه رفته تئاتر شهر در حالی اعلام شد که یک اثر نمایشی در فروردین ماه سال ۱۴۰۱ نیز به اجرای خود در این مجموعه ادامه می‌دهد.

به گزارش ایسنا به نقل از روابط عمومی مجموعه تئاتر شهر، تاریخ اتمام اجرای نمایش‌های به صحنه رفته در تالارهای تئاتر شهر در اسفند ماه ۱۴۰۰ در حالی اعلام شد که یک اثر نمایشی در فروردین ماه سال ۱۴۰۱ نیز به اجرای خود در تالار سایه این مجموعه ادامه می‌دهد.

بر اساس هماهنگی‌های انجام گرفته، نمایش‌های «خانه سیاه است» به کارگردانی محسن اردشیر در تالار اصلی، «احتمالات» به کارگردانی علی شمس در تالار چهارسو، «ترقب» به کارگردانی مسعود شامی و میلاد خرم در تالار قشقایی و «بی خوابی» به کارگردانی سعیدهاشمی

بار دیگر صحنه‌ای که دوستش داشتم

مر ترضی عقیلی بعد از ۴۳ سال مشغول اجرای یک تئاتر است



این روزها تالار وحدت میزبان نمایشی با بازی مر ترضی عقیلی است. همان بازیگر و کارگردان قدیمی که فعالیتش را سال ۱۳۴۱ شروع کرد و تا سال ۱۳۵۷ ادامه داد. کمی بعد از انقلاب به گفته خودش «ممنوع‌الوجه» شد و بعد از سفرهای زیاد در لس آنجلس به عنوان راننده امداد خودرو به زندگی ادامه داد. او در این مدت به جز بازی در چند سریال در شبکه جم، هیچ فعالیت هنری نداشته است. به گفته خودش بیشتر روزهایش را در غربت و در بستر بیماری و افسردگی گذرانده. عقیلی مدت‌ها پیش هم با مرگ فرزند خود در تهران دیده شده بود ولی این بار بعد از ۴۳ سال دوباره توانسته در نمایشی به نام فلزات چکش خوار به کارگردانی آرش سنجایی و تهیه‌کنندگی پرویز پرستویی به روی صحنه برگردد. خبرگزاری مهر با او مصاحبه‌ای داشته. بخش‌های مهمی از این گفت‌وگو را انتخاب کرده و اینجا آورده‌ایم اما قبلش این را هم بداند که مر ترضی عقیلی بین سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۷ در ۵۰ فیلم سینمایی ظاهر شده است و چهار تا فیلم هم خودش ساخته است. مثلاً در سال ۱۳۵۲ فقط طی یکسال در ۱۵ فیلم ظاهر شده است فیلم‌هایی مثل آقا مهدی و شلوارک داغ، پاشنه طلا، موسر خه، اوستا کریم نوکر تیم، آقای جاهل، پشمالو، زن باکره و... در این میان دو فیلم قابل قبول کاکو و زیر پوست شب را نیز بازی کرده است. حالا بخش‌هایی از این مصاحبه را بخوانید:

«من در آن سال‌های غربت مدام به این فکر می‌کردم که وقتی به ایران بازگردم چه فیلمی را بسازم و چه تئاتری را روی صحنه ببرم و برای این امر فیلمنامه و نمایشنامه نوشته بودم. من هیچ وقت نتوانستم خود را با خارج از کشور تطبیق دهم و به همین خاطر زبان انگلیسی را خیلی خوب یاد نگرفتم زیرا به بچه‌های خود می‌گفتم که در خانه فقط باید به زبان فارسی صحبت کنیم.»

«اواسط سال ۵۶ سینمای ایران رو به تعطیلی رفت و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، به همراه نادره خیرآبادی در اجرای نمایش «بازرس» به نقش آفرینی پرداختم. بعد از اجرای «بازرس» گوگول که ایرانی‌تر شده بود، یک سالی در تئاتر پارس فعالیت داشتیم که دادستانی این سالن را مصادره می‌کند. بعد از مصادره، هنرمندان و کارکنان قدیمی تئاتر پارس با من صحبت کردند که بروم و تئاتر پارس را از دادستانی اجاره کنم. به عنوان نماینده این گروه به دادستانی رفتم و تئاتر پارس را اجاره کردم. پس از بازگشایی مجدد این تئاتر، آقایان بهمن مفید، پیروز به‌نژاد و زنده‌یاد عرفانی را هم به تئاتر پارس آوردم.»

«در سال ۵۸ دادگاه انقلاب تعدادی از هنرمندان را خواست و در آنجا هیچ صحبتی درباره اینکه ممنوع‌الکار هستیم نبود و سؤال و جواب‌هایی رد و بدل شد و آنجا اعلام کردیم که تابع قوانین نظام جمهوری اسلامی ایران هستیم.» اما در سال ۵۹ شرایط برای فعالیت مر ترضی عقیلی در تئاتر پارس سخت می‌شود: «صحبت‌هایی درباره ممنوع‌الوجه شدن مطرح شده بود که باعث نگرانی و ترس خودم و خانواده‌ام شد. در آن زمان با مشکلات بسیاری به همراه خانواده‌ام اقدام به مهاجرت کردم. ۶ ماه در ترکیه بودیم و پس از آن به اسپانیا سفر کردیم. مدتی در اسپانیا ماندیم و سپس به آمریکا مهاجرت کردیم.»

«آنجا تلاش کردم تا کار تئاتر انجام دهم اما تجربه‌های موفقیت‌آمیزی نبود و به لحاظ روحی افسرده شدم و مدام در خانه بودم و بیشتر اوقات گریه می‌کردم. پدر و مادرم را زمانی که در غربت بودم از دست دادم و به لحاظ روحی شرایط خوبی نداشتم. تنهایی در خیابان قدم می‌زدم و برای شان اشک می‌ریختم. در مقطعی از زمان شب‌ها تب و لرز کردن داشتم و به مرور رنجور و رنگ پریده شدم. در مراجعه به پزشک به من گفته شد که مبتلا به سل شده‌ام و همه اطرافیانم باید قرنطینه شوند. خیلی به لحاظ ذهنی درگیر شده بودم به همین خاطر به فرهنگ لغات معین مراجعه کردم تا ببینم درباره بیماری سل چه چیزهایی نوشته. در آن فرهنگ لغات آمده بود که بیماری سل یعنی «مرض ذق» و علائم آن را هم نوشته بود. یک شب با خودم شروع به فکر کردن و حرف زدن کردم درباره اینکه چه کسی هستم و در غربت چه می‌کنم، کسی من را نمی‌شناسد و با من سلام و احوالپرسی نمی‌کند. با خودم کنار آمدن و به سراغ کارهای دیگر گفتم و به عنوان راننده امداد خودرو مشغول به کار شدم و حدود ۳ سال به آن کار مشغول بودم.»

«او در سال‌های مختلف تلاش می‌کند تا بتواند به ایران بازگردد و در سینما و تئاتر ایران روی صحنه برود. «از سال‌های قبل دوستانی بودند که برای من فیلمنامه یا نمایشنامه می‌فرستادند و می‌گفتند که در حال ریزی هستند تا بتوانم به ایران بازگردم و روی صحنه بروم یا در فیلمی بازی کنم ولی همیشه جواب‌ها منفی بود و اتفاقی نیفتاد. تنها اتفاقی که به سرانجام رسید دعوت آقای سنجایی برای ایفای نقش در نمایش ایشان بود. وقتی نمایشنامه را برایم ارسال کرد شروع به خواندن آن کردم، همسرم می‌گفت چرا باز هم خودم را درگیر ماجرای می‌کنم که در نهایت به افسردگی‌ام ختم می‌شود اما پاسخ من این بود که به آن لحظه فکر کن که به ایران برمی‌گردم و روی صحنه تئاتر می‌روم. حس و حال و هیجان زیادی در من برای بازگشت به ایران و بازی بر صحنه تئاتر ایجاد شده بود.»

«وقتی بعد از ۴۰ سال در ایران روی صحنه رفتم و اشک چشمان مخاطبان را دیدم، حس بود که هیچ‌کجا نمی‌توان آن را پیدا و احساس کرد. به همین خاطر بعد از اولین اجرا تا ۵ صبح بیدار بودم و به این تجربه و حس فکر می‌کردم.»

کلای از زندگی فروغ در نتاز خلأ ریشه نسلی که با تلو رشد می کند



همدلی | محسن اردشیر کارگردان نمایش «خانه سیاه است» درباره ویژگی های نمایش و پروسه اجرای نمایشی از شهری غیر از تهران در سالن اصلی مجموعه نتاز شپهر توضیحاتی ارائه داد. محسن اردشیر نویسنده و کارگردان نمایش «خانه سیاه است» درباره شکل گیری ایده این اثر نمایشی که در ارتباط با زندگی و اشعار فروغ فرخزاد است، گفت: در هر اثر نمایشی نیاز کارگردان او را به سمت مسئله های رهنمون می سازد.

فرایند طرح نمایش در حقیقت از ریشه های بسیار قلی تر در من رشد کرده بود چون در نوجوانی توسط خواهرم با فروغ فرخزاد آشنا شده بودم و این آشنایی که تا به امروز در من هست باعث شکل گیری این ایده شد. شاید عشق و علاقه من به فروغ فرخزاد باعث شد ادای دین خودم را نسبت به این شاعر برجسته کشورمان ادا کنم. در طول تمرین های بسیار زیاد با شاگردانم در آمل و اتودهایی که می زدیم از مجموعه اشعار فروغ که به گوشمان آشنا هستند استفاده می کردیم و حتی در فرایند انتخاب نام نمایش از یک پروسه طولانی عبور کردیم تا به نامی برسیم که از همان اول موقعیت پارادوکسیکالی برای تماشاگران ایجاد کند. او با اشاره به اینکه نمایش از نوجوانی تا مرگ این شاعر را به تصویر می کشد، عنوان کرد: این نمایش به طور کلی به زندگی فروغ فرخزاد و اشعار و آثار این شاعر می پردازد.

نسل امروز جامعه ما حتی با فروغ آشنا نیست و متأسفانه این نسل رشد خود را با تلوها آغاز کرده و در آینده نزدیک دچار خلأ ریشه ای در اندیشه خواهند شد که این مسئله برای جامعه امروز ما یک سم است.

اردشیر درباره چالش هایی که برای پرداختن به زندگی فروغ داشته است و اینکه آیا بهره گیری از شیوه روایت داستان به صورت حرکات فرم از این جهت انتخاب شده است، گفت: اجازه دهید با احترام به شما و مخاطبان بنا به صورت به سوال اول پاسخ می دهم؛ اما درباره انتخاب فرم برای شیوه اجرای نمایش باید بگویم که فرم با حرکت به نظر من یک عمل جادوی است و روح وجود مخاطب را تسخیر می کند؛ می بیند و لذت می برد و در توصیف و تحلیل همانند شعر انگار ناآوان هستیم اما این ناآوانی از جنس ندانستن نیست بلکه آشناتر است و انگار در بیانی دیگر زبان بدن را برای ارتباط انتخاب می کنیم. او ادامه داد: نسل امروز ما انگار می خواهد با سطحی ترین اندیشه کنار بیاید و دروازه های تفکر را روی خود ببندد و این بسیار هولناک است.

شاید تنها رسالت مسن و کمترین کاری که می توانیم انجام دهیم همین کاری باشد که بلد هستیم و تلاش کنیم مخاطب را بیشتر با فروغ آشنا کنیم. حجم خرید کتاب های فروغ فرخزاد با آماری که من در آمل گرفتم در روزهای اجرا و پس از اجرا بیشتر شده بود و این برایم بسیار ارزشمند است از این رو برای آشنایی بیشتر نسل امروز از نوجوانی تا مرگ فروغ فرخزاد و اشعار و آثارش را در قالب یک کلای برای تماشاگران ارائه کردم. این کارگردان مازندانی درباره پروسه گرفتن اجرا در سالن اصلی مجموعه نتاز شپهر و اینکه حضور نمایش های غیر تهرانی در پایتخت معمولاً باب نیست، عنوان کرد: متأسفانه به غیر از جشنواره نتاز فجر این امکان برای کارگردان های خارج از تهران وجود ندارد تا آثارشان را در پایتخت به صحنه ببرد نمونه اش هم کارگردان برتر نتاز فجر از اهواز بود که بابت همین قضیه در اختتامیه جشنواره صحبت کرد. او در پایان صحبت هایش یادآور شد: بعد از ۴۰ سال فکر می کنم این اولین بار است که یک اجرا خارج از تهران در تهران و سالن اصلی نتاز شپهر اجرا می شود. سال ۹۷ به دعوت جشنواره نتاز فجر همین نمایش «خانه سیاه است» را اجرا بردیم و بازخوردهای بسیار خوبی از مخاطبان گرفتیم. پیشنهاد خود مخاطبان نمایشی برای اجزای این اثر در تهران بود که باعث شد به این فکر کنم برای گرفتن اجرا در سالن اصلی باید هر چه رودتر اقدام کنم که در فرایند سه ساله و رفت و آمدهای بی شمار بنده، بالاخره این اتفاق رقم خورد. خوشبختانه با نظریاتی که از صاحب نظران و استادان نتاز صورت گرفت و با توجه به بازخوردهای خوبی که از اجرای جشنواره گرفته بودیم، مدیران مجموعه نتاز شپهر به این نتیجه رسیدند که این نمایش در نوبت اجرای سالن اصلی قرار بگیرد. «خانه سیاه است» نمایشی در باب زندگی، اشعار و آثار فروغ فرخزاد به نویسندگی، طراحی و کارگردانی محسن اردشیر و تهیه کنندگی مهدی کریم پور است که تا پایان اسفندماه ساعت ۱۹ به مدت ۶۰ دقیقه در تالار اصلی مجموعه نتاز شپهر به صحنه می رود.



اجرای ۶۹ نمایش در ۳۰ تماشاخانه

چشم‌انداز امیدبخش نوروزی تئاتر

افزایش تعداد اجراهای نمایشی به ۶۹ اثر در ۳۰ تماشاخانه با ورود به نیمه اسفندماه چشم‌انداز پررونقی برای آغاز اجراهای نخستین نوروز قرن جدید را نوید می‌دهد. آغاز سال جدید تئاتر کشور که هر ساله با اتمام جشنواره تئاتر فجر تا آغاز این رویداد در سال آینده را شامل می‌شود، به سبب شیوع موج ششم کرونا و جولان سویه امیکرون این ویروس با خبر کاهش ظرفیت تماشاخانه‌ها و سالن‌های میزبان آثار تئاتر به ۵۰ درصد همراه بود. اما این مساله هم نتوانست اشتیاق هنرمندان و تماشاخانه‌داران از یک سو و از سوی دیگر استقبال مخاطبان از تازه‌های تئاتر ایران را بکاهد و حتی با ورود به اسفند ماه به عنوان آخرین ماه آخرین زمستان قرن ۱۴ قجری خورشیدی، هر هفته شاهد افزایش پیوستن آثار نمایشی به صف اجراهای عمومی و همچنین افزایش تعداد سالن‌ها و تماشاخانه‌های پایتخت برای میزبانی و پاسخ‌گویی به درخواست گروه‌های اجرایی جهت ارائه آثارشان به مخاطبان مشتاق و علاقه‌مند تئاتر در کشور به ویژه در پایتخت هستیم. همین مساله باعث شده که با ورود به دهه دوم اسفند ماه ۱۴۰۰ این زمزمه شیرین میان هنرمندان تئاتر و مدیران تماشاخانه‌ها از یک سو و از سوی دیگر میان دوست‌داران و مخاطبان هنر نمایش بیشتر گفته و شنیده شود که در سایه استمرار این روند، کاهش شیب موج ششم پیک کرونا و قدم گذاشتن به نخستین بهار قرن جدید هجری خورشیدی، می‌توان روزهای درخشان‌تر و پربارتر را در ساحت تولید، اجرای عمومی آثار نمایشی، رونق و شتاب هر چه بیشتر چرخ اقتصاد تئاتر در افق ۱۴۰۱ خورشیدی را متصور بود و به نظاره نشست.

اجرای ۶۹ نمایش در ۳۰ تماشاخانه

چشم انداز امیدبخش نوروزی تئاتر

۴۵ دقیقه همه روزه به جز شنبهها، ساعت ۱۸ به استقبال مخاطبان می‌رود. در توضیح محمد کاظم تبار کارگردان نمایش آلاء درباره این اثر نمایشی آمده است: «آلاء» مونودرامی عاشقانه است که برای اولین بار در ایران از حرکات اریال یوگا (انجام حرکات یوگا در حالت معلق) در آن استفاده می‌شود. نمایش کشیدن دایره به نویسندگی و کارگردانی پویا فروزنده در سالن اصلی تالار مولوی به مدت زمان ۷۰ دقیقه از ساعت ۲۰ میزبان مخاطبان تئاتر است. نمایش چند تکه لغزان به نویسندگی علیرضا اجلی و کارگردانی پژمان دادخواه با مدت زمان ۶۰ دقیقه همه روزه به جز شنبهها ساعت ۱۸:۳۰ در سالن کوچک تالار مولوی به صحنه می‌رود.

*** نوفل لوشاتو با آرتمی، چفت، مضحکه سیاه و مارادونا**

نمایش آرتمی به نویسندگی مشترک فردین رحمانپور، محمد کرمی و کارگردانی فردین رحمانپور با مدت زمان ۷۰ دقیقه همه روزه به جز شنبهها ساعت ۱۷ در عمارت نوفل لوشاتو به صحنه می‌رود. نمایش چفت به نویسندگی امیر اربابی و کارگردانی محمد خان حسینی در عمارت نوفل لوشاتو به مدت زمان ۶۵ دقیقه همه روزه به جز شنبهها، ساعت ۲۱ به استقبال مخاطبان می‌رود. نمایش مضحکه سیاه به نویسندگی و کارگردانی مهدی ملکی به مدت زمان ۵۵ دقیقه همه روزه به جز شنبهها، در عمارت نوفل لوشاتو ساعت ۲۰ به استقبال مخاطبان می‌رود. نمایش مارادونا به نویسندگی، طراحی و کارگردانی مهران رنجبر، با مدت زمان ۶۰ دقیقه همه روزه به جز شنبهها ساعت ۱۸:۳۰ در عمارت نوفل لوشاتو به صحنه می‌رود.

*** ترانه‌های شرقی، افلیا، مستخدم، او و دوستانتش (۱۹۸۹)، آدیاس، بک تو بلک و آدم‌ها گوشت گرگ... در شهرزاد**

کسرت خمایش ترانه‌های شرقی به نویسندگی و کارگردانی سیدجلال الدین دری در سالن شماره ۲ پردیس تئاتر شهرزاد به مدت زمان ۸۰ دقیقه از ساعت ۲۱ میزبان مخاطبان تئاتر است. نمایش افلیا به نویسندگی و کارگردانی مسعود طبیبی با مدت زمان ۴۰ دقیقه همه روزه به جز شنبهها ساعت ۱۸ در سالن صنوبر پردیس تئاتر شهرزاد به صحنه می‌رود. نمایش او و دوستانتش (۱۹۸۹) با نویسندگی و کارگردانی کار گروهی در مدت زمان ۶۰ دقیقه همه روزه به جز شنبهها در سالن‌های ۱۸:۳۰ و ۱۹:۳۰ در سالن ارکید پردیس تئاتر شهرزاد به صحنه می‌رود. در این نمایش اجراگران، ۱۳ داستان کوتاه را (بیگانه، آقای ماروین، گرگ و ... همراه با موسیقی (گیتار و پیانو) و نقاشی روایت می‌کنند. نمایش آدیاس به نویسندگی مهدی ضیاءچینی و کارگردانی پویا غازی در سالن شماره ۳ پردیس تئاتر شهرزاد به مدت زمان ۵۵ دقیقه از ساعت ۱۹ میزبان مخاطبان تئاتر است. نمایش بک تو بلک به نویسندگی، طراحی و کارگردانی سجاد افشاریان با مدت زمان ۷۰ دقیقه همه روزه به جز شنبهها در دو سالن ۱۸ و ۲۰ در سالن گلایل پردیس تئاتر شهرزاد به صحنه می‌رود. نمایش آدم‌ها گوشت گرگ نمی‌خورند به نویسندگی کرامت یزدانی و کارگردانی فرید همدانی در سالن شماره ۱ پردیس تئاتر شهرزاد به مدت زمان ۷۰ دقیقه از ساعت ۱۸ میزبان مخاطبان تئاتر است.



*** ایرانشهر با چهار نمایش بچه، ژیتو، توفان و ارور ۴۰۴**
نمایش بچه به نویسندگی نغمه نمینی و کارگردانی افسانه ماهیان در سالن استاد سمندریان تماشاخانه ایرانشهر به مدت زمان ۸۰ دقیقه از ساعت ۲۰:۴۵ میزبان مخاطبان تئاتر است. نمایش بچه از جمله آثاری است که زمستان ۹۸ به صحنه رفت و هنوز یک هفته از اجراش نگذشته بود که سالن‌های تئاتر به دلیل همه‌گیری کرونا تعطیل شدند و اجرای آن در تالار چهارسوی مجموعه تئاتر شهر ناتمام ماند.

نمایش بچه پنجمین همکاری نغمه نمینی و افسانه ماهیان است که با بازی مهران نائل، شیوا فلاچی و فاطمه معتمدآریا به صحنه خواهد رفت. نمایش ژیتو به نویسندگی و کارگردانی اوشان محمودی در سالن استاد ناظرزاده کرمانی تماشاخانه ایرانشهر به مدت زمان ۶۰ دقیقه از ساعت ۱۸:۱۵ میزبان مخاطبان تئاتر است. نمایش توفان به نویسندگی و ویلیام شکسپیر بازنویسی باقر شروش، طراحی و کارگردانی مصطفی کوشکی با مدت زمان ۱۰۰ دقیقه همه روزه به جز شنبهها ساعت ۲۰:۱۵ در سالن استاد ناظرزاده کرمانی تماشاخانه ایرانشهر به صحنه می‌رود.

نمایش ارور ۴۰۴ به نویسندگی، طراحی و کارگردانی عباس جمالی در سالن استاد سمندریان تماشاخانه ایرانشهر به مدت زمان ۱۲۰ دقیقه از ساعت ۱۸ میزبان مخاطبان تئاتر است.

*** با ریتم برف پاک کن و دراماتورژ مهمانان خانه هنرمندان**

نمایش با ریتم برف پاک کن به نویسندگی میلاد اخگر با طراحی و کارگردانی محمدحسین زیکساری در سالن استاد انتظامی خانه هنرمندان به مدت زمان ۶۰ دقیقه همه روزه به جز شنبهها، ساعت ۲۰:۳۰ به استقبال مخاطبان می‌رود. نمایش دراماتورژ به نویسندگی سهند خیرآبادی با طراحی و کارگردانی محمد نژاد در سالن استاد انتظامی خانه هنرمندان به مدت زمان ۵۰ دقیقه همه روزه به جز شنبهها، ساعت ۱۹ به استقبال مخاطبان می‌رود. «آلاء»، کشیدن دایره و چند تکه لغزان در تالار مولوی نمایش آلاء به نویسندگی و کارگردانی محمد کاظم تبار در سالن اصلی تالار مولوی به مدت زمان

کائنات افزایش تعداد اجرای نمایشی به ۶۹ اثر در ۳۰ تماشاخانه با ورود به نیمه اسفندماه چشم‌انداز پررونقی برای آغاز اجرای نخستین نوروز قرن جدید را نوید می‌دهد. آغاز سال جدید تئاتر کشور که هر ساله با اتمام جشنواره تئاتر فجر تا آغاز این رویداد در سال آینده را شامل می‌شود، به سبب شیوع موج ششم کرونا و جولان سویه آمیکرون این ویروس با خبر کاهش ظرفیت تماشاخانه‌ها و سالن‌های میزبان آثار تئاتر به ۵۰ درصد همراه بود.

اما این مساله هم نتوانست اشتیاق هنرمندان و تماشاخانه‌داران از یک سو و از سوی دیگر استقبال مخاطبان از تازه‌های تئاتر ایران را بکاهد و حتی با ورود به اسفندماه به عنوان آخرین ماه آخرین زمستان قرن ۱۴ فجری خورشیدی، هر هفته شاهد افزایش پیوستن آثار نمایشی به صف اجراهای عمومی و همچنین افزایش تعداد سالن‌ها و تماشاخانه‌های پایتخت برای میزبانی و پاسخ‌گویی به درخواست گروه‌های اجرایی جهت ارائه آثارشان به مخاطبان مشتاق و علاقه‌مند تئاتر در کشور به ویژه در پایتخت هستیم.

*** میزبانی تئاتر شهر از احتمالات، ترقب، خانه سیاه است و بی‌خواهی**

نمایش احتمالات به نویسندگی و کارگردانی علی شمس در سالن چهارسو مجموعه تئاتر شهر به مدت زمان ۱۰۰ دقیقه از ساعت ۲۰ میزبان مخاطبان تئاتر است. نمایش ترقب به نویسندگی مسعود شمامی با طراحی و کارگردانی مشترک مسعود شامی، میلاد خرم در سالن قشقایی مجموعه تئاتر شهر به مدت زمان ۵۰ دقیقه از ساعت ۱۹:۳۰ میزبان مخاطبان تئاتر است. نمایش خانه سیاه است اثری در باب اشعار، آثار و زندگی زندانام فروغ فرخزاد شاعر نامدار معاصر کشورمان به نویسندگی و کارگردانی محسن اردشیر با مدت زمان ۶۰ دقیقه همه روزه به جز شنبهها ساعت ۱۹ در سالن اصلی مجموعه تئاتر شهر به صحنه می‌رود. نمایش بی‌خواهی به نویسندگی و کارگردانی سعید هاشمی پور در سالن سایه مجموعه تئاتر شهر به مدت زمان ۸۰ دقیقه همه روزه به جز شنبهها، ساعت ۱۹:۱۵ به استقبال مخاطبان می‌رود.